

عشق

نشریه داخلی جمعیت امداد
دانشجویی - مردمی امام علی (ع)
شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۰



جمعیت امداد دانشجویی - مردمی
امام علی (ع)، با آیین «طفلان مسلم»
در این اتفاق سهیم بود:
**ممنوعیت مجازات قصاص
برای افراد زیر ۱۸ سال**

... خداوندا... تو خود می دانی عملکرد ما، نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم و یا از روی دشمنی و کینه توزی، سخن بگوییم؛
پیکار ما برای این است که پرچم آئین تو را برافراشته گردانیم و بلاد بندگان تو را آباد سازیم و به ستمدگان از بندگان تو امنیت بخشیم؛ و
احکام و سنن و فرایض تو را در جامعه پیاده کنیم....

بخشی از خطبه امام حسین (ع) / یک سال قبل از واقعه کربلا در جمع علمای مدینه / منبع: تحف العقول

جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) بدین وسیله از تمام عزیزانی که تمایل به مشارکت در طرح ها و برنامه های جمعیت دارند،
دعوت به همکاری می نماید. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه فعالیتهای جمعیت میتوانید با دفاتر جمعیت تماس گرفته و یا به پایگاههای
اینترنتی آن مراجعه نمایید:

دفتر مرکزی (خانه ایرانی مولوی) : خیابان مولوی - نرسیده به چهار راه وحدت اسلامی - روبروی سه راه تختی - کوچه قفسازان - نبش بن
بست نیرومند راد - پلاک ۳ شماره تماس: ۵۵۱۵۴۱۶۵

دفتر خانه علم خاکسفید : تهرانپارس - بین فلکه سوم و چهارم - خیابان ۲۱۲ شرقی (واتقی) - بعد از خیابان ۱۳۷ - پلاک ۲۱۴

دفتر خانه علم دروازه غار : خیابان خیام جنوبی - کوچه آذر - بن بست دوم - پلاک ۵

دفتر خانه ایرانی شهر ری : شهر ری - میدان ساعی - ولی آباد - خیابان فدایی - کوچه رضایی - پلاک ۲۳

دفتر دانشگاه صنعتی شریف : دانشگاه شریف - ساختمان شهید رضایی ۶۶۱۶۵۸۲۵

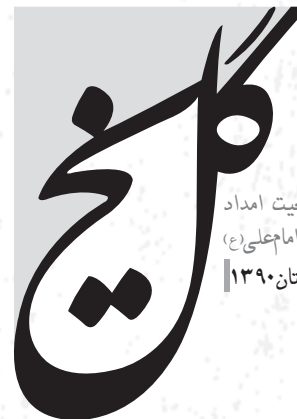
www.sosapoverity.org

پایگاههای اینترنتی: www.jeana.blogfa.com

همیاری شما، ما را در حل معضلات اجتماعی توانمندتر می سازد:

شماره حساب ۹۴/۵۷۷۴۶۸ بانک ملت شعبه هجرت - به نام جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع)

نظرات خود را در رابطه با نشریه «گل یخ» به آدرس goleyakh.jamiat@yahoo.com ارسال نمایید.



نشریه داخلی جمعیت امداد
دانشجویی - مردمی امام علی (ع)
شماره ششم، زمستان ۱۳۹۰

فهرست مطالب:

- سر مقاله / ۲
جمعیت امام علی (ع) از زبان موسس / ۴
خانه ایرانی / ۹
رهیافتی به درون / ۱۲
تنهایی دوباره طفلان مسلم در کوفه های زمانه / ۱۶
انعکاس طرح طفلان مسلم در رسانه ها / ۱۹
بهشت پیاده می شوم!
خانه علم؛ مجالی برای تحصیل کودکان بی کتاب / ۲۴
فاطمیما
طرحی برای معصومیت های فراموش شده / ۲۸
ایران ۱۱۳۰
طرحی اجتماعی در ایام انتخابات / ۳۳
بیانیه طرح ایران ۱۱۳۰ / ۳۶
یادمان یک پهلوان / ۳۸

مدیر مسئول:

زیر نظر هیات مدیره جمعیت

سر دبیر:

مرتضی کی منش

همکاران این شماره:

ایلیار رابطه، فرزاد حسینی، علی زارعان،

مرتضی کی منش، فرزانه قبادی

مدیر هنری و طراح گرافیک:

داود خلیلی



گل بیخ نماد امید است،
چرا که تنها گلی است که در زمستان و در اوج سرما،
زمانی که هیچ امیدی به رویش گلی نیست،
بر ساقه اش شکوفه می زند،
بی هیچ برگگی ...

نمیزند!!!

ما اعضای جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع)، زبان امروز جهانمان را درک نمیکنیم، به گفتگوهای فرزندان انسان با زندگی گوش می سپاریم و چیزی از مکالماتشان متوجه نمیشویم.

- زندگی می گوید: کار برکت می دهد

- آدمیان می گویند: کار بیشتر، هزینه کمتر

نتیجه می دهد: کار کودکان و کودکان کار

زندگی می گوید: صلح

آدمیان می گویند: خدای ما نفع ماست. هر جا که او باشد، تصاحبش باید کرد.

نتیجه می دهد: جنگ.

زندگی می گوید کودکان را از جنگ دور نگه دارید.

آدمیان میگویند: کودکان ارزاترین سپاه. پس نخستین صف مسلح را کودکان خواهند ساخت.

نتیجه می دهد: به جای مداد، کلاشنیکف.

زندگی می گوید: غذا برای بقای زندگی.

آدمیان می گویند: گرسنگی برای بقای جنگ.

نتیجه می دهد، مرگ و مرگ و مرگ روی تن لطیف کودکان رژه میرود.

زندگی می گوید: دختری بی پناه، پناهش دهید.

آدمیان می گویند: لذتی که من خواهم برد به لرزش قلب هراسان او می ارزد.

نتیجه می دهد: بستر تجاوزی که بساط انسانیت را بر می چیند.

زندگی می گوید: همه شما برابر هستید، برادر و خواهرید (بنی آدم اعضای یک پیکرند)

آدمیان می گویند: با آنان که هم عقیده ما هستند یکی هستیم، دیگران اصلا آدم نیستند.

نتیجه می دهد: بر مرگ هزاران نا هم عقیده پوزخند زدن، در مرگ یک هم عقیده، زمین و زمان به هم دوختن و جنگ بر افروختن و...

زندگی می گوید: کودکان ملکوت آسمانند.

آدمیان سکوت میکنند، در پس این سکوت اینک نظاره کن که کاروان کاروان، کودکان را به بردگی فرعونان زمان میبرند، فرعون کار، فرعون ثروت، فرعون شهوات، فرعون فروش اعضای انسان و...

ما این زبان را نمیفهمیم، زیرا دانشجوییم و در دستانمان به جای قدرت و پول، تنها دانش و محبت است. و به هیچ روی این زبان پیچیده را ادراک نمیکنیم. تنها حس کردیم که زندگی همواره می گوید و شنیده نمیشود.

زندگی مظلوم بود و ما حیران، پس به قصد مکاشفه در کوچه های مصیبت

شانه های مسئولیت

تا به حال دلت خواسته قطار های مترو را دور همه اتوبوس های شهر گره بزنی و همه خیابان ها را روی آن بیچی و تمام چهار راه ها را مثل روبان دورشان ببندی و این بسته شگفت انگیز را درون سطل زباله بزرگی بیندازی یا عمیق تر از آن، درون یک چاه تاریک بی انتهارها کنی تا ذهنت کمی کمتر بجوشد و قلبت کمی آرامتر شود و کمتر خود را به دیواره سینه ات بکوبد!!!

وقتی ده دقیقه میان سه ایستگاه مترو یا ده دقیقه میان دو ایستگاه اتوبوس فاصله باشد و تو ده کودک فال فروش و چسب زخم فروش و مرد عنکبوتی فروش و ... با التماسی خشمگین در عمق نگاهشان نظاره کنی که یک به یک از کنارت میگذرند و شرافت و خدایت را قسم میدهند که فال و چسب زخم و مرد عنکبوتیشان را بخری؛ شاید بخواهی آن بسته شگفت انگیز را تهیه کنی و با لذتی سکر آور به ناکجای تاریخ پرتاب کنی تا هیچ کس هیچ وقت به یاد نیاورد این شهر و این زمانه بی عشق را که چونان ساختمانی کلنگی است که برای فروش گذاشته اند و هیچ فرشته و حتی هیچ ابلیسی حاضر نیست آن را بخرد و از نو بنایش کند...

همه چشم به نابودیش بسته اند و زمزمه میکنند که زمین از ظلم، سیاه شده است و رو به ویرانی است و آن قدر بی بیخال و آسوده از این تیرگی سخن می گویند که انگار در سیاره ای دیگری زندگی میکنند و قرار نیست در تیرگی همین خاک، مدفون شوند. در کلامشان مینالند اما اعمالشان گواه است که نابودی بشریت گویا به سعادتشان لطمه چندان

گام گذاشتیم تا با مردمان زخم خورده و رنجور هم کاسه شویم. زیرا که معلمان شارمین میمندی نژاد تعلیم داد که تنها دل محرومان است که سخنان زندگی را برای شما بازگو خواهد کرد. پس کاسه کاسه دردهایشان را به دالان قلبمان و سبو سبو خون گریه هاشان را به گلی فهمان ریختیم؛ ریختیم و سوختیم. سوختیم و نساختیم. نساختیم و به یاریشان برخاستیم: با کیسه ای در یک دست و دفتر و قلمی در دست دیگر!

با کیسه ای غذا در خانه شان را زدیم. زندگی تکیده و تنها بر چهار چوب در ظاهر میشد، سلام میگفت و خاموش میماند. دستانش را میگرفتیم، کنارش مینشستیم سوادش می آموختیم و مهر جانمان را نثارش میکردیم و سهممان در انتهای روز، لبخند کم رنگی بود که بر لبان خردسالش جوانه میزد.

آری! زندگی در صورت کودکان نحیف محلات فقیر نشین، به ما لبخند زد و این نخستین گفتگوی ما با او بود. دوازده سال رفتیم و آمدم، رفتیم و آمدم و رفتیم و آمدم تا کلمات زندگی را شناختیم و حالا در می یابیم که گفت و گوی آدمیان با زندگی، جز بر مدار خودخواهی نبوده و نیست و از همین روست که گفت و گویشان فهم نمیشود. تنها آنکس که از خویش برون شود، میتواند با حیات گفت و گویی عاشقانه کند که همه بشنوند و بفهمند و لذت ببرند. قصه فرزندان آدم و زندگی، قصه کسانی است که چوب پنبه در گوش کرده اند و بی آن که بشنوند فریاد میکشند و در برابرشان زندگی در قامت کودکی معصوم ایستاده است و کلمات بی گنااهش را مهربانانه تکرار میکند: کودک، عدالت، صلح، آبادانی، عشق، دوستی و...

جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) از سال ۱۳۷۸ دوازده سال پرماجرایی عاشقانه و دردمندانه پشت سر گذاشته و در تمام این سالها یار کودکان دردمند بوده است.

چون مولایمان علی (ع) و چون هر انسان جوانمرد دیگری که زانو بر زمین میزند تا کودکان بر شانه هایش سوار شوند و بازی کنند، جمعیتمان سالهاست بر زمین زانو زده تا هر کودک غمگینی را بر شانه های مسئولیت خویش گذارد و قلبش را شادی بخشد و امید تازه ای برای زندگی باشد. فخرمان اینست که شانه های ما قدمگاه کودکان معصوم این زمین بوده و خواهد بود. دستان ما دستان کودکان این زمین را بارها و بارها گرفته و خواهد گرفت. و اندیشه ما رشد و پیشرفت سرزمینمان است که در گرو پرورش درست این کودکان درد کشیده است و دل ما، مثل حلقه های زنجیر در دل کودکان این سیاره تنیده است. جایی خوشیم

که آنان خوشند و جایی رستگاریم که آنان رستگارند. طی این دوازده سال علیرغم سنگ هایی که برخی ناآگاهان، گاه و بی گاه بر سر راهمان افکنده اند تا کنون ده ها برنامه و آیین دینی و ملی در حمایت از محرومان، به ویژه کودکان محروم، برپا کرده ایم که نتایج درخور توجهی داشته است. روشن ترین نتایج مربوط میشود به احیای خانواده های محروم به لحاظ مادی و معنوی که در ابعاد گوناگون صورت گرفته است و عمیق ترین نتایج، ایجاد همبستگی و دوستی میان اقشار مختلف جامعه با افکار و گرایش های متفاوت است. جمعیت در طول حیات پویای اجتماعی خود و به رغم تمام محدودیت هایی که در مسیر فعالیتش ایجاد شده و می شود، همواره بستری مناسب بوده برای گفتگو و فعالیت افراد مختلف در سطوح فرهنگی و اعتقادی مختلف. ساختار انسانی جمعیت همواره موجب شده است مرزبندی های اجتماعی، فرهنگی، قومی، طبقاتی و... هر قدر هم در جامعه قوی و تعیین کننده باشند، نتوانند میان اعضای جمعیت جدایی افکنند و مانعی در مسیر خدمت به هموع گردند. این ساختار انسانی هوشمندانه را معلم عشق و آگاهی «شارمین میمندی نژاد» به عنوان مؤسس جمعیت طراحی نموده و با آموزه های خود پایه های آن را هر روز محکم تر ساخته است.

مجموعه شرایط یادشده جمعیت امداد دانشجویی - مردمی علی (ع) را در حال حاضر، از جمله سالم ترین و اصیل ترین فضاهایی ساخته که برای فعالیت در عرصه اجتماعی در کشور وجود دارد.

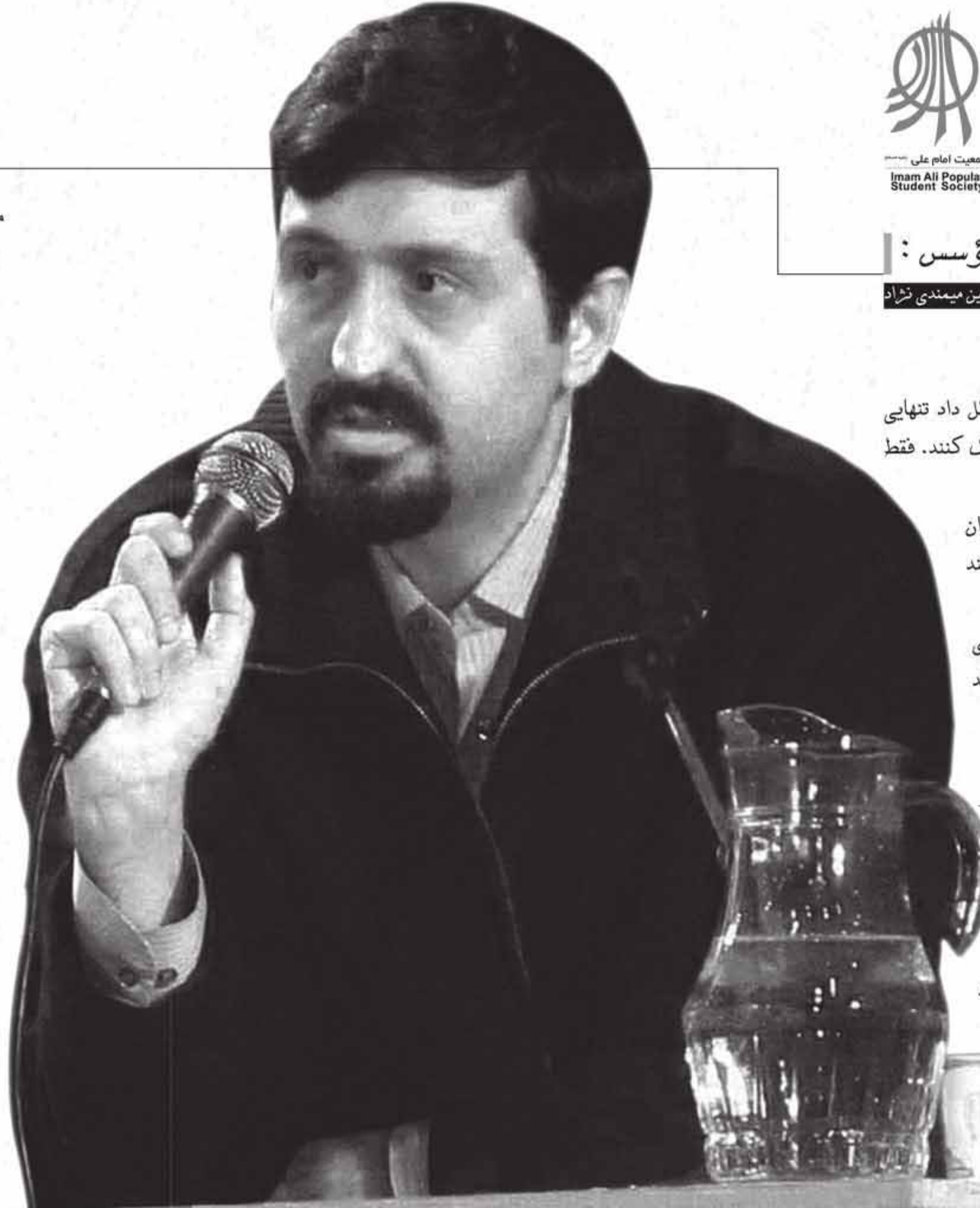
حمایت از این سازمان مردم نهاد که با دستان خالی و اندیشه ای انسانی در مسیر خدمت به دیگران - که اساسی ترین سفارش مشترک تمام مذاهب است - گام بر میدارد، ساده ترین کاری است که در حمایت از حقیقت از هر کسی بر می آید. هر کسی که با فقر، گرسنگی، اعتیاد، کار کودکان و جنگ و خونریزی مخالف است، میتواند این گام کوچک را بردارد.



جمعیت امام علی
Imam Ali Popular
Student Society

جمعیت امام علی (ع) از زبان مؤسس :

شارمین میمندی نژاد



آنچه که جمعیت دانشجویی - مردمی امام علی (ع) را شکل داد تنهایی بود. درک مفهوم تنهایی؛ باید کسی باشد. باید بیایند و کمک کنند. فقط می خواستم کسی تنها نباشد.

نیاز اساسی جامعه این است. جمعیت های دانشجویی که بعنوان چشمانی ناظر و بی طرفه نگاهشان را بر پیکر جامعه بدوانند و بدور از هر گونه سیاست زدگی و باند بازی و این و آن بازی و سرسپردگی و دل سپردگی های بیجا. انگشت اجازه ای باشند با جرأتی تمام ستوال خود را مطرح کنند. حاضر باشند و ناظر. جمعیتی برای تمام فصول...

گفتیم ممکن است بگویند شما که نمی دانید. شما فقط حرف می زنید. پس جمعیت شروع به شناسایی محلات محروم در تهران و بعد شهرستانهای دیگر کرد. گفتیم ممکن است بگویند مشکلات جامعه را نمی توان تنها با گزارش کردن حل کرد و بگویند ما در حال رسیدگی هستیم و فلان نهاد و بهمان ارگان زیر ربط هستند و بشمار بطنی ندارد. پس آستین همت بالا زدیم و وارد صحنه شدیم و اینچنین شد که طرح های جمعیت یکی پس از دیگری متولد گردید.

به واقع اگر با کودکی به رنج افتاده و مستضعف با آرزوهایش که حقوق نداشته اش است مواجه شوی (کودکی که

معصومانه آرزوی خوردن غذایی گرم بر سر سفره مهر خانواده را دارد) معصومیتی بی پناه می یابی که هر لحظه تو را مظلومانه می خواند که مرا دریاب، که اگر در نیابی شاید به یکی لحظه غفلت، پشمرده و خشک شوم. بمیرم. آرزویم که حق به لبه پرتگاه آمده ام است. از بین برو. در نظر بگیر عاشق این همه معصومیت شده ای و در غفلتی مرگش را نیز در می یابی. مگر سیر کردن این کودکان کار سختی بود؟ پس به خود می گویی نشاید که من غافل باشم از حق کودکی، و نشاید که من جزو غافلان باشم و نشاید که من دیگران را تذکر ندهم تا بیایند و به یاری کودکی های انسان بشتابند. پس اهمیتی جدید در جمع ما بوجود آمد. الگو سازی برای حمایت از کودکان و چه الگویی بهتر از مولا علی (ع)؛ پس در اساسنامه های اولیه مان نوشتیم: ترویج سیره عملی مولا علی (ع) در میان دانشجویان. سعی کنیم تا اوقات فراقت همه را برای رسیدن به محرومین برنامه ریزی کنیم. تا بتوانیم با فقر و فساد در کشورمان خداحافظی کنیم. اولین نقطه برای این برنامه ریزی، دم دست ترین نقطه، همانا دانشگاهها و دانشجویان یعنی محیطی که ما در آن حضور داشتیم بودند.

از بیمارستان علی اصغر شروع کردیم و به یاد همه کودکان از دست رفته خصوصاً انسیه میرزایی که در همان سال پر کشیده بود در سالروز تولد آن نازنین در آبان ماه سمینار کودکان سرطانی را به مدت هشت روز در دانشگاهها برگزار کردیم. هزینه این سمینار همه از پول جیبمان بود و حتی خانواده هایی که کودکانشان را از دست دادند نیز به یاریمان شتافتند. یادم است نه خواب درستی داشتیم و نه خوراکی، کفش زمستانمان تا تابستان هم می آمد و پاره می شد از این همه دوندگی و

شرمنده بر پاهایمان می ماند.

به خانه های سبز و ریحانه که برای کودکان خیابانی تأسیس شده بود می رفتیم و با بچه ها درس و تواشیح و تئاتر کار می کردیم که شد حضورش به نوعی در اکثر برنامه های کمیته های سال امام علی (ع) از جمله اجرای تواشیح و تئاتر در ورزشگاه شیروزی و صد البته حضور این بچه ها در جشنواره فرزندان مهر.

ایمان و بالاترین شکل اعتقاد و عمل به دستورات خداوند به همان صورت که مسیح برای حاشیه نشینهای کنار اورشلیم قیام کرد و جذامی ها را که نجس ترین در نزد مذهب روزگارش بود به آغوش گرفت. همان کاری که موسی در برابر بردگان زمانه فرعون کرد و همان کاری که محمد (ص) برای دخترکان معصوم دوران جاهلیت انجام داد. حضور پر از ایمان و اعتقاد در محله های پر خطر لازمه کار ما بود. هجومی همه جانبه و تمام بر محله های محروم برای ترسیم نقشه ی جرم و شتابی هماهنگ برای یافتن ریشه های درد و رنج مردمانمان و طرحهای محله سازی؛ خاک سفید و دروازه غار و شوش و سیروس و مولوی و قلعه حسن خان و فرحزاد و خاوران و شهر ری و ... همه و همه از تهران تا شهرستانها حال در زیر پای تیم های شناسایی جمعیت بودند. سیاست شناسایی خانواده های محروم به این گونه بود که کیسه هایی آذوقه ای را به همراه نامه ای به خانه فقراي شهرمان می فرستادیم. نامه ای با سئوالاتی که می توانست رازهای درد خانواده هایمان را با ما معلوم کند. تصمیم گرفتیم خانه ای اجاره کنیم، برای تمامی خدماتی که فکر می کردیم که یک خانواده به آن نیاز دارند. پس بر آن شدیم تا کوچه به کوچه در جنوب شهرمان بگردیم و جایی بیابیم برای یاری رساندن به کودکان و خانواده هایشان، اتاق مشاوره خانواده ها، آزمایشگاه شیمی، کتابخانه و کلاس درس از اتاقهای این خانه بود. بعدها این خانه در کرمانشاه، شیراز، اصفهان و رشت دایر شد و تا به امروز یازده خانه ایرانی و الگویی برای خیریه های دیگر.

در تاریخ آورده اند که در یکی شب تاریک؛ در اوج کیاست و ریاست مردی به کوچه های درد می شده و میان یتیمانی می گشته که بعضاً از غبار جنگ فراموش شده بودند؛ چه دردی می کشید آن مرد که فریاد چاه ریزش، تاریخ است. می رفت تا در انتهای یکی کوچه حتی کیسه بر دوشش را تمام کند و بی بار نان، محبت می ماند که دل کوچکی را سیر کند.

اما او هدیه ای دیگر به دل های کوچک می داد. شانه های خالی از کیسه شیش. و می گفت هیچ ندارم جز شانه هایم. پس بر دوشهای خالی من سوار شوید و بار، که بی بار شما یان من باریده ام هر شب بر سر یکی چاه تنهایم. پس کودکان بار دوشهای او می شدند تا دوشهایش از عشق سنگین شود. من نیز می خواستم دوشهای تنهایی او را با دوستان جمعیتم تجربه کنم. کیسه هایی به وزن زندگی؛ شد طرح «کوچه گردان عاشق» علامتی به سنگینی مسئولیت آزادی؛ شد طرح «طفلان مسلم» دستان خالی من و تو که قرار است بار آرزوی کودکی را بگیرد، شد طرح «کعبه کریمان» پس باید شانه هایت را به بازیگری او و به کودکی اش امانت دهی و بگذاری بر تو سوار شود. بر ذهن تو و بر منیت تو... آخر آن کودک در ابتدای زندگی، تا سهم انتهایی من و تو در این کوچه های تاریک رنج کشیده.

در این میان در همان سالهای حمله آمریکا به عراق و افغان می خواستیم جهانی شویم. دوستی از دانشجویان خواجه نصیر از راه رسید، دست سبک و روح آزاده اش و دو سالی که به دنبال ثبت جهانی بود و کمک دوست و کیلش نتیجه داد و ما برای دفاع از خود در سازمان ملل دعوت شدیم. به نیویورک شدیم. خدای می داند درست مثل یک معجزه بود. قسمش دادم خدا را به حق تمام رنجی که برای کودکان سرزمینم کشیدم. او هم شنید و قسم آمیخت با قسم او برای همه فرزندان جهان. پس

رنج بکش، نه برای کودک سرزمینت که امروز جهان سرزمین توست. نه برای کودک ایرانی، که امروز کودک انسان هم وطن توست. پس قسم ما را شنید. در میان همه تحریم ها، ما شاید آخرین باشیم در این سالها که معجزه ای از جانب خدا بر ما نازل شد تا جمعمان ثبت گردد. ما که نه اپوزیسیون این نظام می زدیم تا فرس قرمز در مقابلمان شوند، نه سر سپرده، به عنوان یک جمع مستقل با نام مبارک حضرت، اولین جمعیت شیعه در جهان مزین به نام حضرت، اولین جمعیت از ایران برای برقراری راه حضرت که همانا «خدا را خدا را مبادا یتیمی را گاه سیر بگذارید گاه گرسنه...» برقرار شدیم تا از امروز عملی انجام دهیم در خور و شایسته و بایسته ابر مردی که بر تخت حکومت، عدالت را فراموش نکرد و مردمانش را حتی در کوچه های تاریک شهرش تنها نگذاشت. بدانید خداوند امروز این فتح را بدست این جمع قرار داد که تا کجا و کجا اشک بودند برای فرزند ایرانشان. بدانید از شهید همتش بدانند تا باکری ها و متوسلیانها و بدانید که آرشانتان در سرمای زیر صفر نیویورک کمانشان را کشیدند و با عفونت تمام که ریه هایشان را لبالب آمده بود تیرشان را پرتاب کردند تا مرزهای نوین ایران را ترسیم کرده باشند. بدانید ثبت این نام هدیه ما به همه آزاداندیشانی است که می دانند راه خدا نه از سر جبر است که راه خدا، انتخابی آزادانه و مسئولانه است. بدانید رویای خود را پشت سر گذاشتیم برای رویای فرزند انسان. برای فرو نرفتن

تاراج؛ مغزم سوت می کشید و نیمه های شب از خواب همه برمی خیزم و خود را می یابم که باید کاری کنم بایسته مقام انسان. این جمعیت را تو پناه خواهی بود که پاک ترین اندیشه ها را همراه ما کردی، اندیشه هایی از جنس زیباترین رویاهای کودکانه. و وعده خداوند محقق خواهد شد. بدا به حال آنان که راه خدا را بستند و خوشا به حال هر کس که در این خیر با ما سهیم شد.

در گل جهالت‌های بشری و هماهنگ نشدن با کسانی که خون فرزند انسان را تباه می خواهند ما اینجا خواهیم بود خواهیم ایستاد و ایستادن را تمام می کنیم.

جمعیت جای تذکر دهنده است، و به خاطر همین تذکر دادن هست که می‌خواهد روی پا بماند. جمعیت امام علی (ع) جایست برای الگو سازی، جایست برای نگه داشتن یک آرمان بزرگ بشری، که عشق به هم‌نوع است، اولویت دادن به هم‌نوع، جمعیت در پی این است که این جمع عاشقانه را گسترش دهد تا امر عشق ورزی، و زکات عشق را پرداختن همه گیر شود. ۱۲ سال با هر سختی ای در این جمعیت بودم برای اینکه گوارا ترین چیزی که در وجودم داشتم کارگری و نوکری امام علی (ع) هست، من فقط می‌خواهم شما حقیقت را دریافت کنید و با حق زندگی کنید.

می شود خانه هایی شبیه به خانه های ایرانی را در عراق و افغان داشت. تعلیم و تربیت مهم ترین حرکت است برای کودکان جهانمان می شود برای آرزوهای کودکان جهان قدم برداشت.

می شود عالم و آدم را آگاه کرد که اگر اندکی از پولشان راه اوقات فراغتشان، حوصله و صبرشان راه، قسمت کمی از عشقتان، سهم رویاهای کودکانشان راه تازه گی ها و امیدشان را با هم به اشتراک گذارند می توان عالمی را زیبا تر کرد.

به امید آن روز و در ادامه همچنان می بینم کودک انسان اینک در تظاول



خانه ایرانی

سرای مهر و برکت

فرزانه قبادی

خانه های ایرانی، مراکزی هستند که در مناطق جنوبی شهر توسط جمعیت دانشجویی - مردمی امام علی (ع) تاسیس شده اند، در این مراکز به خانواده های شناسایی شده و تحت پوشش جمعیت، خدمات آموزشی، بهداشتی و روانشناسی و... ارائه می گردد، بانوان خانواده های تحت پوشش در این مراکز مهارتهای لازم جهت خود اشتغالی را می آموزند، و برنامه هایی جهت توانمند سازی آنان در خانه های ایرانی اجرا میگردد، همچنین کلاسهای مهارت های زندگی توسط اعضا کمیته روانشناسی جمعیت برای این بانوان تشکیل میگردد، کودکان این خانواده ها نیز در کلاسهای آموزش موسیقی، تئاتر، سرود و دیگر هنرها و همچنین کلاسهای زبان ترمیک، رفع اشکالات درسی و آمادگی کنکور شرکت میکنند.



کلاس ایرویک مخصوص دختران - خانه ایرانی مولوی

فقر بد پیله ای که نسلاها به ارث رسیده در خانواده اش، دیگری پدر را از دست داده و مادر توان اداره زندگی را ندارد، آن دیگری رها شده به امان خدا، یکی هم با بیماری ای که فقر و بی توجهی و نبود فرهنگ بهداشتی در خانه بر تنش میهمان ساخته در این چرخه رشد میکند و رنج میکشد، و

چرخ میچرخد، چرخه فقر، اعتیاد، سیاهی، حسرت و... اما نمیتوان به تماشا نشست و آهی از سر درد کشید که: بینا... چه زندگی سختی... چه میشود کرد؟... ما که کاری نمیتوانیم انجام دهیم... مگر چند نفر را میتوان نجات داد؟... این هم بگذاریم به حساب تقدیری که همیشه بد بوده برایش... و هزاران توجیه دیگر برای نشستن و نگرستن و کاری نکردن، اما نه... میتوان... حتی یک کودک... حتی یک مادر... حتی یک پدر... میتوان کاری کرد، شاید آبادی تمام این ملک در توان من و تو نباشد، اما میتوانیم خانه ای داشته باشیم، برای ایران، خانه ای برای تمام ایرانی ها، خانه ای که با برکت حضور من و تو میشود خانه امید کسانی که گرفتار چرخه فقرند و جهل و تنهایی... پس دیوارهایش را با ایمان و پنجره هایش را با نور خورشید عشق مزین میکنیم، تا اتاقهای کوچکش کلاسهای باشند برای «تدریس عشق» به کودکان دیارمان، چرا که نیک آگاهی که هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست، و در همین خانه، کلاسهای مهربانی را تشکیل میدهم، برای کودکانی که بی هیچ انتخابی تنها محکومند به تولد در خانه ای که فقر در آن حرف اول را میزند.

در خانه کوچکمان، مادران میتوانند امید بیابند که راهی هست، برای رسیدن فرزندانمان به تمامی آرزوها، راهی هست، راهی که هیچ چشمداشتی در آن نیست، هیچ خواسته مشروع و نا مشروعی در پس خدمات ارائه شده وجود ندارد، چرا که اینجا مالکی ندارد تا ادعایی باشد او را برای جبران، مالک این خانه انسانیت است و شرافت و نوع دوستی و ایمان و مهر. برای مادران مهمان این خانه، گوشه های شنوای بسیاری هست برای شنیدن دردهایی که هر جایی نمیشود گفت، وقتی صورتت را با سیلی سرخ ننگ میداری، نمیتوانی سفره دلت را هر کجا باز کنی و از دردهای نگفتنی بگویی، اما اینجا یک اتاق برای توست، اتاقی که مشاور هر هفته تنها برای تو می آید و میشنود، و با تو از تجاربش میگوید، بی دریغ و مهربان، تمام تلاشش را در همان چند دقیقه به کار میگیرد تا تو کمی از بار رنجت کاسته شود، تا تو که مادر مهربان خانه ای هستی بدانی که کودکان چگونه رشد میکنند و خواسته های معقول نشان چیست، با تو از رابطه با اعضا خانواده میگوید، تا آن فقری که نسل به نسل به تو رسیده و نامش فقر فرهنگی ست، همین جا خاتمه یابد، با تو، با فرزندان تو. آری تمام تلاش کارشناس این خانه همین است، تو یک مادر نمونه و

کنار ماشین آمده اما قدش کوتاه تر از آن است که بتواند از پنجره جلوی ماشین سرک بکشد، روی پنجه پا ایستاده و فال تعارف میکند، نگاهش پر از حرف است... کمی نگاه... دنده یک... گاز... و چراغ سبز عافیت طلبی... اما او... در خانه ای که فقر در میان در و دیوار جولان میداد و مسرور بود از اینکه بر ایمان چیره گشته و از خانه به درش ساخته، متولد شده است. سالها می گذرد، الگوی او پدر و مادرند، و شیوه زندگی همان که آنها دارند، و میزان خواسته ها و مرز آرزوها در حد توان پدر. و این چرخه به همین منوال ادامه دارد، هر روز به حاضرین در این چرخه افزوده میشود، کودکی با اعتیاد پدر وارد چرخه شده، آن دیگری



گروه تئاتر خانه ایرانی در همایش آئین کوچه گردان عاشق



اجرای برنامه توسط گروه موسیقی خانه ایرانی مولوی در مراسم افتتاح خانه ایرانی شهر ری



کلاس کامپیوتر - خانه ایرانی



کلاس مهارت‌های زندگی - مختص بانوان خانواده‌های تحت پوشش جمعیت

دوست داشتی و یک زن موفقی، پس گذشته را به گذشته بسپار و رها کن
خاطره ها را، چرا که وقت را عنایت باید شمردی برای ساختن آینده، پس
دست به کار شو که اینجا برای اشتغال هم فضای کافی هست.

اتاقهای این خانه هر روز مزین میشوند به قدمهای استوار فرزندان این
دیار، کودکانی که دیروز بر چهار راهها فال میفروختند، حالا تحصیل
اولویت اول زندگیشان است، پدر و مادر! خرج خانه! آن را به ما بسپار و
به برکت این خانه، که یک خانه ایرانی است. تو فقط درست را بخوان، تو
باید آینده ای را بسازی که در آن سر بالا گیری و بگویی که یک ایرانی
هستی.

تو باید بیاموزی که چگونه میشود آخرین حلقه زنجیره رنج بود، چگونه
میشود زکات پرداخت برای خوشبختی، آری با تو سخن میگویم که
روزی کودکی بودی که رنجور و درمانده به این خانه آمدی، با سوالی
در ذهن: اینها کیستند؟ مگر میشود که بدون کار کردن خانواده ام سیر
شوند؟ آری... میشود... به قدرت ایمان، و به نیروی عشقی که یک
جمع دارد برای نجات تو، تنها تو، یک نفر، و حالا تو معلم همین خانه ای،
قد کشیده ای در میان همین اتاقها، در کنار همین پنجره ها که آفتاب
مهربانی را به خانه مان رهنمون میشود.

خانه مان حالا فقط کمی بزرگتر شده، کتابخانه مان کمی مجهز تر شده،
حالا اتاق نجوم هم داریم، اما کلاسها هنوز همان حال و هوا را دارد،
کلاس تئاتر که تو را برای چند ساعتی از فضای خانه دور میکند، همین
جاست که فراموش میکنی که دیشب باز هم پدر مست و لا یعقل که به خانه
آمد، گونه های ظریف تو میزبان سلیبی های بی امانش بود، در همین کلاس
فراموش میشود که خواهر کوچک یا به زبان خودت «آبجی کوچیکه
» دیشب باز هم گرسنه خوابیده، و در میان تمرینهای همین کلاس ایمان
به خدا را می آموزی، همان جا که مربی میگوید، بخواهی میشود ایمان
داشته باش. در همین کلاس است که تشویقت میکنند به ادامه تحصیل، و
در همین کلاس می آموزی و می آموزی و می آموزی نه تئاتر را که
زندگی را، که نقش واقعی ات را در زندگی ای که باید خود با دستان
توانایت بسازی.

در همین کلاس موسیقی آموختی که چگونه ساز ناکوک زندگی را
کوک کنی، تنها باید به موقع نواخته شوند، نه ذره ای زودتر و نه دمی
دیرتر، تو ساز خود را به نیکی بنواز، اما حواست به تارهای پاره شده
ساز کنار دستی ات هم باید باشد، که اگر او به نیکی نوای سازش را
با ساز تو هم نوا نكند، تو هر چقدر هم که زیبا بنوازی نتیجه ی کار
موسیقی دلنشینی نخواهد بود، هستی هم همین است، پس نیکو بنواز و
نیکو بنگر به اطرافت.

معلمی که در روزهای سخت امتحان خود، با عشق و سر وقت در کلاس
رفع اشکال تو حاضر میشود، یا آن دیگری که برای کنکور تمام تلاشش
را به کار میگیرد و اولین کسی است که تو پس از اعلام نتایج خبر قبولیت
را به او میدهی، یا مربی زبانی که با آموختن هر کلمه و تلفظ درست تو
لبخندی عمیق میهمان چهره اش میشود، همه این پیام را به تو دارند که
علم زکاتی دارد، آن هم آموزش آن است به دیگری، پس تو هم باید از
حالا آماده شوی برای معلم شدن، برای پرداختن زکات علمی که در خانه
خودت فرا گرفته ای.

و من دانشجوی این ملکم، کسی که هر روز دلم برای خانه ایرانی تنگ
میشود، آخر میدانید، خانه ایرانی فقط خانه امید دانش آموزانی که در آن
درس میخوانند نیست، خانه امید من هم هست، وقتی قد کشیدن کودکان را
میبینم، خوشحالی مهسا را از آموختن نتهای جدید ساز مورد علاقه اش،
دعوت کردن علی برای تماشای اجرای جدید گروه تئاتر، لبخند الهه از
قبولی در امتحان پایان سال، خوشحالی مهرداد از برنده شدن تیم پرشین،
تلاش بچه ها برای زیبا تر کردن فضای خانه ایرانی، آری من هم اینجا
رشد میکنم، من اینجا هر روز معلمانی دارم که به من یاد میدهند که میتوان
صبور بود، می توان اعتماد کرد، می توان ایمان داشت، می توان... می
توان... اینجا خانه کوچک همه ماست، همه ما که می خواهیم دنیا زیباتر
از این باشد، و این زیبایی را از خانه خود شروع کرده ایم، و به امید
روزی هستیم که شعاع این نور به تمام تاریکی ها بتابد و پایان بخش تمام
سیاهی ها باشد. تا آن روز...



جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) چگونه و از کجا شکل گرفت؟ برای پاسخ به این پرسش باید به سالها پیش بازگردیم و نگاهی دقیق تر بیاندازیم که چرا این جمعیت شکل گرفت و چه کسانی آن را تشکیل دادند؟ پیش از سال ۱۳۸۷، شارمین میمندی نژاد به تنهایی به محله های محروم شهر می رفت و در آن مکان در جستجوی گمشده خویش بود، و دستگیری از محرومین را پیشه خود ساخته بود. اما هر چه بیشتر جستجو می کرد، صدهای نیازمندی که فریاد یاری خواهی سر داده بودند، بیشتر شنیده می شد: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟»

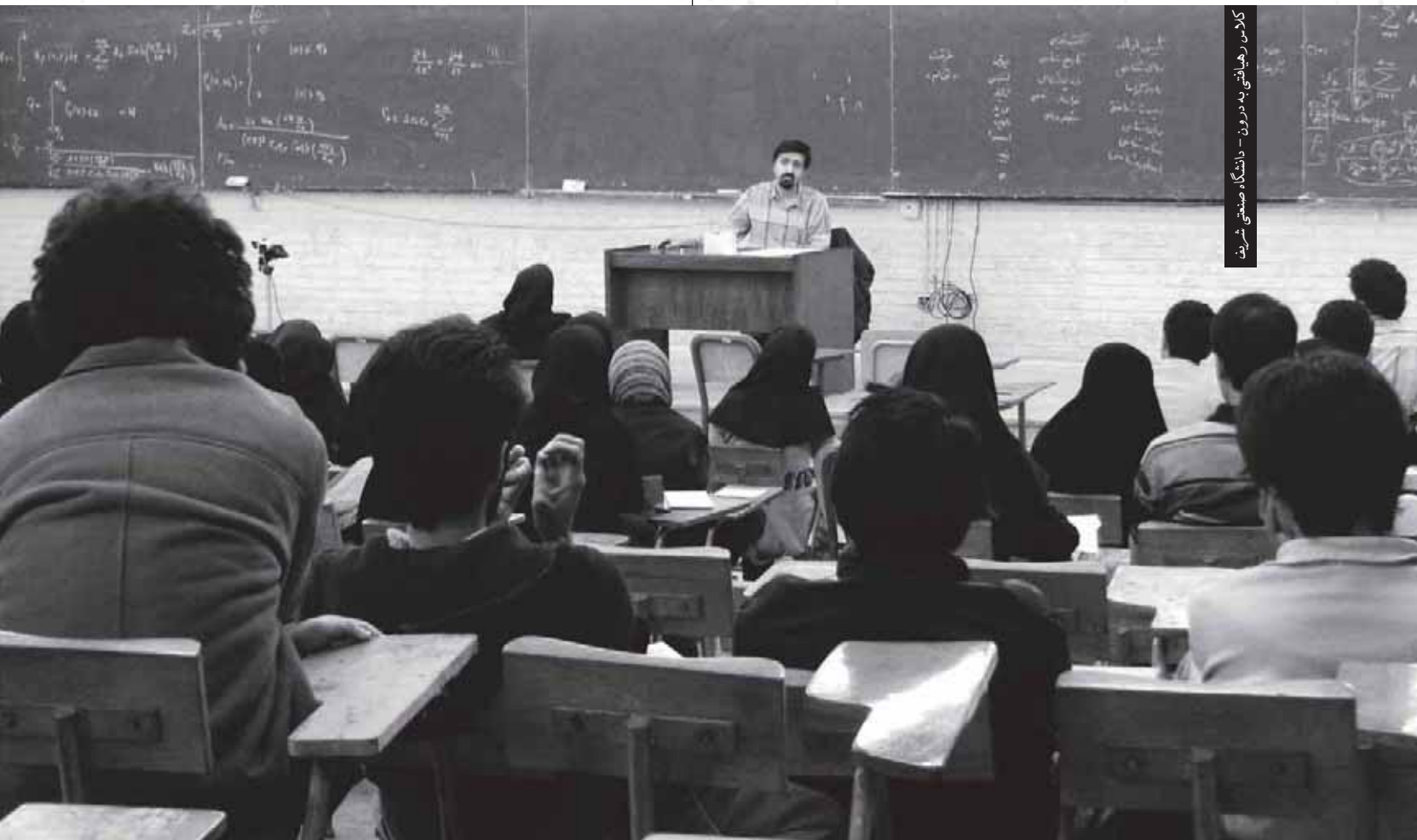
شارمین از همان روزها متوجه شد که به تنهایی کاری از دستش برای درمان دردهای نیازمندان بر نمی آید و جمله مولا علی (ع) نیز از همین رو بر آن تاکید دارد که همه باید برای کمک به نیازمندان جامعه شان بکوشند زیرا که این یک وظیفه همگانی است. پس او تصمیم گرفت تا کسانی را که هنوز گوش شنوایی برای شنیدن درد جامعه برای شان مانده است، پیدا کند و از آنان برای امداد رسانی به نیازمندان شهر یاری بخواهد. او دانش و تجربه خود را با این افراد در کلاس هایی که آن را «رهیافتی به درون» نامید، در میان گذاشت و بدین ترتیب نخستین بار این کلاس ها را در دانشگاه صنعتی شریف برپا کرد تا آنگونه که قرآن می گوید، یادآوری کننده ای باشد برای آنان که هنوز می شوند. او در این کلاس ها همچنین به آموختن روش های برخورد با خانواده های نیازمند که در پی سالها تجربه و مطالعه آموخته بود، پرداخت؛ تا افرادی که

رهیافتی به درون

آگاهی، حقیقت جویی، دگرخواهی

فرزاد حسینی

استاد شارمین میمندی نژاد طراح و مدرس کلاس رهیافتی به درون می باشند. نخستین بار در سال ۸۵ تدریس این کلاس ها در دانشگاه صنعتی شریف آغاز شد و دانشجویانی که به دوره پایانی این کلاس راه یافته بودند در سال ۸۷ جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) را با هدف کاهش معضلات اجتماعی و در راستای اهداف دگرخواهانه و بشردوستانه آموزش داده شده در این کلاس ها تأسیس کردند.



کلاس رهیافتی به درون - دانشگاه صنعتی شریف

بگو اموال یکدیگر را به باطل مخورید، به راستی اگر قیامتی هست، بنا به سفارش قرآن یقیناً از حق الناس پرسش خواهد شد. از آنجا که کسی که خویشتن را شناخته باشد، خدای خویشتن را نیز شناخته است، پس او به حکم خدا عمل خواهد کرد. اینجاست که عمل به حق الناس و دستگیری از نیازمندان جامعه و همسایگان یکی از آداب دین فردی خواهد بود که خدای خویش را به خوبی شناخته است. چنین کسی عمل به آیات کتاب خدا را در زمره وظایف خویش می داند و همواره در این راه می کوشد. پس اکنون اهمیت آموختن خود شناسی در کلاس های رهیافتی به درون نیز به روشنی مشخص می شود.

رهیافتی به درون کلاسی برای آموختن دستگیری از

نیازمندان و محرومان: «اللّٰه الله في الايتام فلا تغبوا

افواههم ولا یضیعوا بحضرتکم»

در کتب آسمانی همواره به پرداختن حقوق برادران و خواهران دینی تاکید شده است. مثلاً در قرآن خداوند مومنان را برادر یکدیگر خطاب می کند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و برقراری صلح و آرامش را در میان آنان از وظایف دینی مومنان و از احکام شریعت خویش می داند. اما خداوند موکداً از این فراتر رفته است و در کتابش بارها و بارها به ادای حقوق کودکان یتیم و «السائل والمحرور» تاکید خاص کرده است. پس به یقین آن کس که خدای خویش را شناخته باشد، رسیدگی به نیازمندان شهر و سرزمینش را از وظایف دینی خویش بر می شمارد.

در سلسله جلسات رهیافتی به درون نیز پس از آشنایی و شناخت خویش که در ادامه، شناخت حقیقی خداوند را برای فرد به دنبال دارد، شناخت احکام خداوند در میان می آید. و از همه مهمتر ادای حق الناس و حق کودکان و زنان سائل و محروم و ایتم مورد پرسش قرار می گیرد. شاگردان نیز با مطالعه در کتاب آسمانی و با گوش جان سپردن به صدای خدای حقیقی و یگانه خویش، اندک اندک قدم در راه شناخت مبحث «دیگر خواهی و برادری» در جامعه می گذارند و با اندیشه های دیگر خواهانه آشنا می شوند. آنان می آموزند که پاداش یاری نیازمندان، روزی به خودشان باز می گردد؛ که به قول سعدی «تو نیکی می کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز.»

در کلاس های رهیافتی به درون توجه ویژه ای به مبحث حقوق کودکان و زنان محروم و ایتم می شود و از شاگردان خواسته می شود تا هم درباره آن بیاندیشند و هم به کارهای عملی در رسیدگی به خانواده های محروم بپردازند. این حضور و شبگردی در محلات محروم برای آنان،

می خواهند به فعالیت های امدادی بپردازند، بدانند که چه رفتاری داشته باشند تا نه به خودشان و نه به یاری خواهان آسیبی نرسد.

از پس آموختن علوم نحوه ارتباط با افراد و یادآوری آنچه که دین آن را وظیفه اسلامی و انسانی یک مومن می داند، شاگردان این کلاس ها آرام آرام به محلات محصل خیر و محروم شهر رفتند. آنان سعی بر آن کرده اند تا گوش های خود را برای شنیدن صدای محرومین، نیازمندان، کودکان، زنان و یتیمانی که قرآن بارها به رسیدگی به آنان سفارش کرده است، پاک نمایند و دل های خود را با عشق و محبت و با خلوص ایمان در راه عمل به آیات قرآن قرار دهند که می گوید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» با همت شاگردان نخستین دوره این کلاس ها در سال ۱۳۷۸، گروهی از آنان جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) را با طرحی نو به نام «کوچه گردان عاشق» آغاز کردند. طرحی که هر فرد آگاهی را به رفتن راه مولا علی (ع) در رسانیدن کیسه های نان و غذا به خانه های محرومین دعوت می کند و از آنان می خواهد تا اجازه دهند کودکان در نبود مولا بر شانه های آنان قدم بگذارند و بازی کنند.

رهیافتی به درون کلاسی برای شناخت خویشتن:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

در ادامه به آنچه که در این کلاس ها آموخته می شود نگاهی انداخته ایم: در سلسله جلسات رهیافتی به درون سعی می شود تا این پرسش مطرح شود که پیام آوران چگونه بت شکن بودند و جز در برابر خدای یگانه سر خم نکردند. در واقع استاد به شاگردان چیزی نمی آموزد جز آنکه آنان را راه می نماید تا از خود پیرسند و خودشان را بشناسند زیرا که این شناخت یکی از سفارش های بنیادین مولا علی (ع) بوده است. شاگردان در هر دوره این کلاس ها با تحقیق و پژوهش درباره این نخستین سوال، در کلاس به راهنمایی های استاد گوش فرا می دهند، تا با شناخت خویش به شناخت معبود خویش برسند. معبودی که قرآن سفارش می کند جز در برابر او نباید سر سجده بر خاک نهاد. معبودی که از رگ گردن به آدمی نزدیک تر است، آنجا که خود در کتاب قرآن به پیامبر خویش می گوید: «نَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

اما پرسش اینجاست که شناخت خویش چگونه تأثیری در کار اجتماعی و خدمت به خلق دارد؟ پاسخ این پرسش در تمامی کتب آسمانی به روشنی عیان است. زیرا که یکی از مهمترین احکام خداوند خدمت به خلق و پرداختن «حَقُّ النَّاسِ» است؛ آنجا که در قرآن به پیامبر سفارش می کند که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^۳ به مومنین

قدم گذاشتن در راه مولا علی (ع) در کوچه های محرومین و عمل به سفارش مولا در زمان وداع از عالم خاکی است. آنجا که رو به سوی پسرش امام حسن (ع) کرد و گفت: «خدا را خدا را درباره یتیمان، مبادا گاه سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوق شان در حضور شما ضایع گردد.»

رہیافتی به درون کلاسی برای یادآوری وظیفه مان

در برابر اجتماع مان: «کلکم راع و کلکم مسئول عن

رَعِيَّتِهِ»

یک شاگرد کلاس رهیافت به این جلسات می آید، خود را و از آن پس خدای خود را می شناسد و آنگاه به شناخت وظیفه خویش در قبال آگاهی که به دست آورده است می پردازد. او می آموزد که بنا به سفارش مولا علی (ع)، هر کسی در جامعه اش، مسئول است و به هیچ روی این وظیفه از گردن اش برداشته نمی شود. زیرا که او انسان زاده شده است برای اینکه به وظیفه انسانی اش که همانا مسئولیت در برابر اجتماع اش است، عمل نماید. اینجاست که شاگرد کلاس بر می خیزد، از خود برون می آید، آرامش خانه را رها می کند و به جنوب شهر می رود، به جایی که مولا از او خواسته است. به جایی که کعبه ی دل اوست. به جایی می رود که باید در آنجا باشد زیرا که این وظیفه دینی و انسانی اوست. او می رود تا در سپاه حسین (ع) باشد و بجنگد با سیاهی ها و ضایع کنندگان حقوق ایتام و محرومین. می رود تا در «صراط مستقیم» باشد. می رود تا در سوی مولا علی (ع) باشد نه در سپاه معاویه و یزید. او بر می خیزد زیرا که وظیفه اش را در برابر دین و دنیا و خدا و جامعه اش شناخته است. می رود تا بودنش و بودن خدایش را به تضحیح کنندگان حقوق محرومین اعلام کند. می رود تا به سفارش مولا عمل نماید و ثابت کند که غیرت دینی اش اجازه نمی دهد تا در حضور او حق یتیم و محروم و مظلومی ضایع گردد.

رہیافتی به درون کلاسی برای آموختن چگونگی ارتباط

و امداد رسانی به خانواده های نیازمند

کسی آسیبی نرسد. او باید بیاموزد که این خدای اوست که می تواند به نیازمندی یاری برساند. او باید خودخواهی را از خویش بدر کند. لازم است تا با دیدن فقر و بدبختی یک خانواده یا کودک از پا در نیاید. او باید ایمانی محکم به خدای خویش داشته باشد و بداند که هر آنچه خدای او بخواهد بی امان می شود زیرا که خدای او کسی است که گفته است: «فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.»

شاگرد این کلاس و عضو جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) پس از جستن خدای خویش و دیدن لبخند خداوند در چشمان کودک معصوم و بی پناه جنوب شهر، اکنون در ادامه سلسله کلاس های رهیافتی به درون با نحوه صحیح ارتباط با دیگران و به خصوص خانواده های نیازمند آشنا می شود. با مفاهیم روان شناسی آشنا می شود و می آموزد که در برابر هزاران پیشامدی که در جنوب شهر برایش اتفاق می افتد، چگونه رفتار کند و چه بکند. او می آموزد که هر کس شخصیت منحصر به فردی دارد و باید رفتار ویژه ای را با او داشت. او می آموزد که چگونه می تواند به خانواده ای که اعتیاد چیزی از آن باقی نگذاشته است، کمک کند، بدون آنکه آسیبی به کسی برسد. او می آموزد چگونه به کودکی که مورد تجاوز قرار گرفته است، می شود کمک کرد تا دردش را فراموش کند و به زندگی سالم و دوباره باز گردد. او می آموزد که چگونه می تواند با خانواده ای که در از نظر فرهنگی در سطح پایینی قرار دارد، ارتباطی صحیح و سازنده برقرار سازد و از این راه به آنها خدمت کند. او می آموزد که چگونه در هنگام عجز و ناتوانی، خدای درون خویش را فراموش نکند، خدایی که از رگ گردن اش به او نزدیک تر است. او می آموزد و خدمت می کند زیرا که این سفارش خداوند و مولا علی (ع) برای اوست. شاگرد این کلاس می آموزد که «در دل هر تاریکی، روشنی هست» زیرا که به خدایی ایمان دارد که گفته است: «أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» و نیز گفته است: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»

در کنار تمامی این آموزه های دینی و انسانی، اکنون که شاگرد

کلاس تصمیم گرفته است تا در خانه محرومین باشد و به آنان یاری و امداد برساند، لازم است تا پیش از هر چیز نکاتی را بیاموزد؛ نکاتی برای برخورد صحیح با خانواده های نیازمند، نحوه ارتباط با کودکان و زنان محروم و درد کشیده. او باید بیاموزد که چگونه رفتار کند تا به

۱. سوره ضحی - آیه ۹
۲. سوره ق - آیه ۱۶
۳. سوره نسا - آیه ۲۹
۴. سوره حجرات - آیه ۱۰
۵. سوره مریم - آیه ۳۵
۶. سوره یونس - آیه ۵۵
۷. سوره الأسرا - آیه ۸۱

کلاس رهیافتی به درون - دانشگاه صنعتی امیرکبیر



تنهایی دوباره «طفلان مسلم» در کوفه های زمانه

فرزانه قبادی

در میان تمام فریادها و ناله ها و گریه سر دادنهای محرم، جمعی روز تاسوعا و ایام محرمشان را در فضایی متفاوت برگزار می کنند. در کنار ذکر عظمت قیام امام حسین(ع)، به حرکتی عاشقانه همت می کنند. جمعی تشکیل میدهند از کسانی که برای طفلان مسلم امروز جامعه شان دلنگرانند. «طفلان مسلم» آئینی است که جمعیت امام علی(ع) ۵ سال پیاپی برپایش داشته، اما علیرغم نتایج فوق العاده و بی نظیر آن، در دو سال اخیر از برگزاری همایش آن معانت به عمل آمد و روز تاسوعا و اربعین، کودکان کانون اصلاح و تربیت چشم انتظار جمعی بودند که هر سال در این روزها روزنه امیدی را پیش چشمانشان میگشودند، و رهایی را تقدیم دستان خالی و دلهای پر امید آنها میکردند. اما همچنان جمعیت، دلنگران طفلان مسلم دوران خویش است و هرگز قلبی که برای تنهایی ها و بی پناهی های شهر می تپد، از تلاش و تکاپو نخواهد افتاد.

محرم که میشود حال و هوای شهر تغییر میکند، هر کس برنامه ای دارد، بعضی نذر دارند که در شبهای این ماه غذا تهیه کنند، هر چند که بعضی از این غذاها بویش هم به گرسنگان شهر نمیرسد، اما نذر است دیگر، قبول است انشا الله، بعضی علم و کتل هیئت ها را تزئین میکنند و بعضی پرچم سیاهی بر در خانه می آویزند تا همه بدانند که اینجا مراسم عزاداری برپاست، بعضی شبهایشان را در تکیه ها و هیئتها میگذرانند و قسم یاد میکنند که اگر روز عاشورای ۶۱ هجری در کربلا بودند در رکاب حسین بن علی(ع) شمشیر میزدند، اما عده ای ارادت خود را به امام حسین(ع) جور دیگری نشان میدهند، آنها در تلاشند تا در این زمانه، در عمل پیروی ایشان باشند. پیروی حسینی که در مقابل جور ذره ای سر خم نکرد و حق را به جان خود و خانواده اش ارجح داشت، جمعی میخواهند چون مولایشان حسین(ع)، برای بسط عدل و عشق بکوشند. اینان تکیه و هیئتشان در میان آسیب دیدگان شهر برپاست، چند سالی به کانون اصلاح و تربیت رفتند، امیدی شدند در دل کودکانی که میپنداشتند که همه فراموششان کرده اند و بود و نبودشان برای کسی اهمیت ندارد، کودکانی که یک درگیری کودکانه راه آنها را به سوی کانون کج کرده

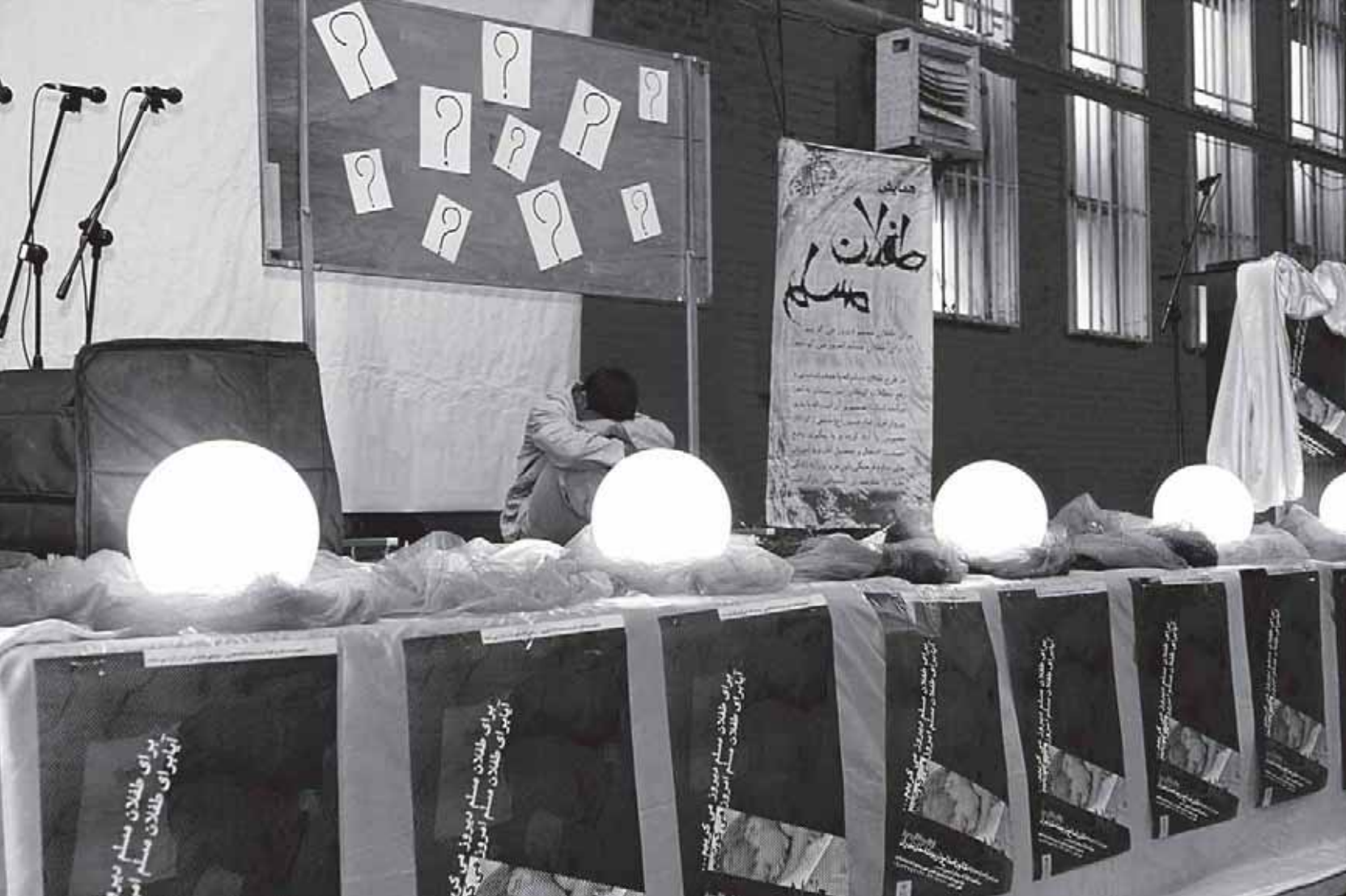
بود، کودکانی که فقر و تنهایی را با تمام وجود لمس کرده بودند، کودکان انتظار، هر سال در روزهایی که کتیبه های محرم را بر دیوارهای بلند کانون نصب میکردند، در دل انتظار جمعی را داشتند که روز تاسوعا در آملی تئاتر کانون پای صحبتهایشان می نشینند و با گوش جان می شنوند و تلاششان رهایی آنها از بند است، این کودکان که بعضا تنها نان آور خانه نیز هستند، برای تهیه مبلغ دیه هیچ روزنه امیدی ندارند، گاهی حتی سایه پدر هم در خانه نیست، تا آنها تنها نگرانشان تهیه دیه باشد و فرا رسیدن روز اجرای حکم؛ که در کنار تمام دغدغه هایی که بر قامتشان بزرگ است، باید نگران مادری که عزتش قربانی فقر میشود و خواهری که شاید در میان تمام نذاری ها و گرسنگی ها به راهی برود که نباید، و برادری که تحصیل را رها کرده و در ۸-۹ سالگی مرد خانه شده، هم باشند.

اما دو سال است که روزهای تاسوعا و اربعین، سالن آملی تئاتر و سالن بزرگ ورزشی کانون فضای غریبی دارد، برای کودکانی که شنیده اند هر سال جمعی عظیم در این سالن می نشستند تا حرفها و درد دلهای کانونیان را بشنوند، اما حالا دو سال است که این درها باز نشده به روی

آن جمع عاشق، جمعی که در آزادی فرامرزها و حمیدها و فرشادها و امیدها و مصطفی ها تمام تلاشش را به کار بست، تا در آخرین لحظه اجرای حکم، بتواند حکم رهایی را به چشمان گریان و گلوی پر بغضشان هدیه کند، ویس از آن نیز در پی تأمین اشتغال و تحصیل آنها باشد، که فرشاد راهی طلاسازی خیریه محترم شود، و حمید روانه حجره ترمه دوزی بزرگی در بازار. امید اشکهای مادر را بزداید و خیال آسوده اش کند که مرد خانه میشود تا پدر دیگر در میان ننگی ها و خماری ها تن خواهرش را نلرزاند. مصطفی که سال ها جمعی در انتظار آزادی اش بودند به خیر و سلامت برود، محمد پناهگاهی بیاید، علی مردانه به گذران زندگی اش پردازد و امین به جبران گذشته و بزرگ شدن دویاره بیاندیشد. کودکان و نوجوانانی که زندگی را دوباره در آغوش کشیده اند؛ آری! آیین اجتماعی - دینی طفلان مسلم به دستان عاشق این جمع، در تهران، کرمانشاه و اصفهان خلق شد و نور امیدی شد در دل فرزندان دردمند این بوم و بر. اینک این جمع، دلتنگ کودکان کانون است و دلنگران کودکی هایی که قربانی جهل جامعه شده اند، همچون طفلان مسلم که به گواه تاریخ از جهل جامعه در کنار نهری روان سر بریده



آئین طفلان مسلم - اربعین ۱۳۸۸ - مددجویان کانون، خود داستان زندگیشان برای حضار بازگو میکنند.



اجرای تئاتر توسط حمید، غ که در طرح طفلان در سال ۱۳۸۸ از کانون آزاد شد. نمایشنامه این نمایش بر اساس داستان زندگی بازیگر آن نوشته شده بود.

و اینک امید در قلبشان مرده و میله های سرد، تنگ تر از قبل در برشان گرفته... :

حالا دیوار سرد و بلند دفتر مشقی ست برای من، مشقی که چوب خط میزند تا مرگ، روزی هزار بار مرگ را مینویسم و از بر میشوم، روزی هزار بار سایش طناب دار بر گردنم را حس میکنم، روزی هزار بار می میرم... تو چه خواهی کرد برای من که در مرز میان کودکی و نوجوانی، در اوج بحرانها، دردی را به دل دارم به نام مرگ، دردی که می دانم چه روزی فرا خواهد رسید، این چوب خطها هر روز چون تیری بر چشمانم فرو می نشیند و یاد آور میشود که دنیا بی رحم است و انسانهای بی رحم تر، تو چه خواهی کرد وقتی که از من می پرسند که آیا فریاد رسی یافتی؟ آیا در میان فریادهای بی امانت کسی دستت را گرفت و حرفت را شنید؟ تو چه خواهی گفت وقتی نگاه در چهره ات میکنم و میگویم او شنید اما سر گرداند و به ملعبه های کوچکش سرگرم شد، ذره ای تأمل کن و به آن لحظه ای بیندیش که دیگر بار رو در روی هم قرار گیریم، در جهانی دیگر...

شدند، و نوای هل من ناصر شان به گوش خواب آلودگان شهر نرسید، حالا پس از ممانعت از برپایی این آیین خداپسندانه، دیگر کسی نیست که قصه درد این کودکان را بشنود. هر چه در دل دارند باید با دیوارها و تنهایی خویش نجوا کنند. دیگر چشمانی نیست که بر اندوهشان بگریزد و غمخوارشان باشد، چشمانی که بیدار شوند و جانمایی که بر خیزند به یاری. حال باید پرسید عده ای چه اندیشیده اند که اینچنین در مقابل دلهای رنجور مادران ایستاده و راه نجات کودکانشان را بسته اند؟ و به راستی وجدان های بیدار کجایند که این کج اندیشان را از عملشان باز پرسند؟ نمی توان شنید و کاری نکرد: ۱۴ سالم بود ... تو خیابون بودم... دعوا شد... دیدم دستام خونیه... چاقو... افتاده بود... ترسیدم... شنیدم مرده... گفتن قصاص... قصاص... اعدام... حکم او مده... ۱۸ سالم بشه حکم اجرا میشه... ۱۸ سالم بشه حکم اجرا میشه... ۱۸ سالم بشه حکم اجرا میشه... نمی توان شنید و کاری نکرد. پس چگونه انسان هایی هستند، آنان که نه تنها کاری نمی کنند، که از اقدام نجات بخش دیگران نیز جلوگیری می کنند؟ می توان شنید صدای غمگین کودکان و نوجوانانی که امید آزادی داشتند

انعکاس طرح طفلان در رسانه ها:



طرح طفلان مسلم امروز

جمعه ۱۳۹۰/۰۲/۰۲

مجموعه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.

مجموعه دانشجویان امام علی (ع) از کمپنه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.

مجموعه دانشجویان امام علی (ع) از کمپنه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.

GMT 12:34 16

ارسال به دوستان

چهارشنبه 02 بهمن 1387 14:25:16 شماره خبر: 352099

اختتامیه سومین دوره طرح «طفلان مسلم» برگزار می‌شود

گروه اجتماعی: اختتامیه سومین دوره طرح «طفلان مسلم» 28 بهمن‌ماه جاری به‌همت جمعیت دانشجویان امام علی (ع) در کانون اصلاح و تربیت استان تهران برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری قرنی ایران (نیکا)، سومین طرح «طفلان مسلم» 17 دی‌ماه همزمان با تاسوعای حسینی با حذف بررسی و رفع مشکلات اجتماعی کودکان در جامعه آغاز شده است تا بدین‌ترتیب آسوب‌های اجتماعی که در کمن تمای اخلاقی آهنگت مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

جمعیت دانشجویان امام علی (ع) سومین طرح «طفلان مسلم» را با شمار «برای طفلان مسلم دنیوی می‌گیریم، آیا برای طفلان مسلم امروز می‌گیریم؟» اجرا می‌کند و در قالب آن سعی دارد آسوب‌ها و مشکلات کودکان کار و نوجوانان خرابی را به بحث و بررسی بگذارد.

تأمین مبلغ دوه‌مندیان محکوم به اعدام از دیگر اقدامات مهم طرح «طفلان مسلم» است که توسط اعضای این جمعیت و مردم خبر به آن پرداخته می‌شود.

همچنین اختتامیه سومین طرح «طفلان مسلم» دوشنبه 28 بهمن‌ماه جاری در کانون اصلاح و تربیت استان تهران واقع در شهرزینا، میدان‌الدین برگزار می‌شود.

مجموعه دانشجویان امام علی (ع) از کمپنه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.

مجموعه دانشجویان امام علی (ع) از کمپنه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.

مجموعه دانشجویان امام علی (ع) از کمپنه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.

مجموعه دانشجویان امام علی (ع) از کمپنه‌های مختلف به خانواده‌های محروم از راهبنداشت و درمان، کمپنه تخصصی کمپنه فرهنگ و هنر، کمپنه مثالی اشاره کرد.





خدمات حقوقی

- بررسی حق و ابطال پیشگویی از برهنگاری در جوانی
- بررسی حق و اکتیو هاک طالب و پانفیلان آن
- تقویت مدارک اجتماعی در حق امنیت
- نقش فشارهای اجتماعی بر برهنگاری نوجوانی و جوانی

دعوی همایش طفلان مسلم در سال 88 در کانون اصلاح و تربیت تهران برگزار شد.



به گزارش روابط عمومی کانون، جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام علی علیه السلام با همکاری کانون اصلاح و تربیت تهران به بزرگ آرسیره امام حسین علیه السلام طی برگزاری دعوی همایش طفلان مسلم در سال 88 همزمان با اربعین حسینی، در جهت رفع مشکلات کودکان و نوجوانان کانون ا به گزارش روابط همکار کانون ا همایش طفلان و نوجوانان کانون ا می توان گفت دانشجوی مردمی امامی است دربار گامی است دربار به همین منظور از مردم حضور باا و دانشجوای جوان در طول مراسم که که حاضر احت تا کانون به جمع آور چند ان دیگر از حد



حقوق کودکان

- فهرست نوجوانان**
- سعید دوست
 - امیران کتوب
 - پارسا
 - آرسو امیر
 - سعادت
 - هادیان
 - سمان باغا
 - سیدرضا
 - آووه قشایه
 - آسازمان زندانها و اوقات نامیسی و تربیتی کشور
 - آوریه کل زندانهای استان تهران
 - آادگستری استان تهران
 - آو روزانه حمایت
 - آو روزانه مایو
 - آو پایسیف

www.gardanews.com

فردا

تاریخ انتشار: 1388/11/20

تاریخ به روز رسانی: 1388/11/20

تاریخ به روز رسانی: 1388/11/20

همایش طرح طفلان مسلم همزمان با اربعین

همایش طرح طفلان مسلم همزمان با اربعین، طرح حمایت از کودکان بزه دیده کانون اصلاح و تربیت را در برنامه خود دارد.

جمعیت امداد دانشجویی- مردمی امام علی (ع)؛ همایش طرح طفلان مسلم همزمان با اربعین، حمایت از کودکان بزه دیده کانون اصلاح و تربیت

همایش "طفلان مسلم" با هدف آرزاسازی و حمایت های بی از آزادی کودکان و نوجوانان کانون اصلاح و تربیت، همزمان با اربعین حسینی، 5 بهمن 1388، برگزار می شود. این همایش توسط جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی (ع) از ساعت 11:30 به آرسو: تهران- شهرداری- بالاتر از میدان الفیروز - ع محرابان- جنب دادگستری- تالار دایمال برگزار می شود.

کودکان کانون اصلاح و تربیت، عمدتا کودکان مظلومی هستند، که در آخرین نقطه، به عنوان برهنگار ایرانی بزه دنگی هاک گذشته شده اند. با ورود این کودکان به کانون اصلاح و تربیت، گاه با برحمتی های نا به جا به برخی از آنها، باریستی آنها در جامعه دشوار می شود و کمتر کسی خود را؛ به عنوان یک هم میهن، شهروند و هم دین مسئول، حمایت از آنها می داند.

جمعیت امداد دانشجویی- مردمی امام علی (ع)، پنج سال پیش، با ورود به کانون اصلاح و تربیت استان تهران، با جوی برخلاف آنچه در مورد این کودکان تصور می شد، رو به رو شد؛ کودکان و نوجوانان مظلومی که عمدتا از شهر یا روستایشان برای کار مهاجرت کرده و در تربیت و بی کسی، هر به دلیل لحتله اک انشای به زندان اخذ شده اند. در این راستا طرح "طفلان مسلم" شکل گرفت. هر سال بعد از مطالعه ک پرونده ها و بررسی وضعیت عده اک از مددجویان و آشنایی با خانواده های آنان، چند تن از مددجویان که زمینه جرم نداشته اند و به نوعی ایرانی جامعه خود شده اند، انتخاب شده و آزادی ساری و حمایت های بی از آزادی آنها پی گیری می شود.

طرح "طفلان مسلم" هر سال با برگزاری همایش در ناسوعا و اربعین، در جهت معرفی رسالت خود و دیگران در قبال این کودکان تلاش می کند. آرزاسازی بیش از 15 کودک، پیشگویی وضعیت اشتغال و بهبود وضعیت خانواده های مددجویان با مشارکت خوین و نجات چهار نفر از اطفال، از دست آوردهای این طرح است.

همایش ناسوعا امسال به دلیل عدم همکاری نهادهای مسئول برگزار نگردید. اما همایش اربعین، با تمرکز بر حمایت های بی آزادی این نوجوانان در شهرداری برگزار می شود. یکی از اهداف اصلی طرح، جلوگیری از بازگشت دوباره این کودکان به کانون اصلاح و تربیت است.

این طرح با مدنظر قرار دادن آموره های دینی و با توجه به ضرورت کارکرد اجتماعی این های مذهبی، همایش های این طرح را در ناسوعا و اربعین برگزار می کند.

ورود برای عموم در همایش اربعین طفلان مسلم آزاد است. این طرح فعالیت های خود را از سال گذشته در کرمانشاه، و از امسال در اصفهان و شیراز نیز آغاز کرده است.

لازم به ذکر است جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام علی (ع) یک سازمان مردم نهاد است که از 11 سال پیش فعالیت خود را در رسته ک، رفع مشکلات اجتماعی آغاز نمود. جمعیت امام علی (ع) علاوه بر محور رسعی از وزارت کشور و نیروی انتظامی، دارای معام مشورتی خاصی در شورای امور اجتماعی و اجتماعی سازمان ملل متحد است. علاوه بر این، جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید به سایت طرح طفلان مسلم www.tehran-muslim.com مراجعه کنید. شماره حساب رسعی این جمعیت از این قرار است: 57746894 - حساب جاری بانک ملت شعبه جردن.

بررسی: رضا طفلان مسلم - اربعین

تازه های سایت

- آو جسی از اربعین حضورتگ و آرزایهای آرزاسازی
- آو اوقی که حاج پاشینی از ننگه ها گفت
- آو قیام اسکان دختر آمریکایی در برابر پاسخ هاک پسر مسلمان
- آو اعلام آرسی لیست قضی جسد شهروند فرام هیر
- آو اکتیو فرجه کشی دور جدید آرزای به مغیره
- آو آیه الله شاه آردی در قلی را و اوع گفت
- آو تدبیر پناهک حاج پاشینی ساخته می شود
- آو جسی قضی خاربه اعی را به کودکان سوهایی اکتا کرد
- آو پاسخ آینه الله مای درباره عشقت در قیام
- آو حضور آسانی خدیو چگونه بسط می یابد
- آو اعلام اصل محتاجیم نه یهود آن
- آو سیده لیلیون حضرت زینب(ع) بی از عاشقوا
- آو برابیه برسی 24 صاف سینهایی در حمایت از خانه سید
- آو برابیه که زیارتگه شد...
- آو آووز صیوری جردنی برای فرقهی
- آو نامه صیوف سیدخان آری درباره خانه سید

برگزیده ها

- آو زعمانی سید در ننگه فرام و شرح قیسی
- آو عکس آرهه فرارونا به دوربین عکسی آرسی
- آو انتخاب آری نوجوه خدیو
- آو برداشت جویف شبکه مظلوره اک در تهران
- آو نامه نوبی آراج شد
- آو قضی جردن شد

شماره ششم، زمستان ۱۳۸۰

و امروز می توان به پیشگیری اندیشیده و تصویر روزی را در ذهن پروراند که دیگر کودکی راهی زندان نشود، و روزی که زندانی برای کودکان نباشد، از امروز به این می اندیشیم و تلاشمان برای رسیدن به این هدف است و در انتظار خبری هستیم با این تیتراژ: به دلیل کاهش چشم گیر بزه در میان کودکان، زندان کودکان تعطیل شد. و یقین داریم که روزی نه چندان دور این تصویر لباس واقعیت می پوشد.

این خبر، خبریست که سالها در انتظار شنیدنش بودیم، همه ما، اعضاء جمعیت دانشجویی - مردمی امام علی (ع)، در تمام روزها و شبهایی که برای آزادی کودکان محکوم به اعدام تلاش می کردیم، تصویر شنیدن این خبر را در ذهن میساختیم و باور داشتیم که به هر چیزی که با ایمان بیاندیشی اتفاق می افتد. در تمام لحظه هایی که برای رهایی کودکان زندانی تمام توانمان را به کار می بستیم، در دن، به کودکانی که دلنگران رسیدن به روز اعلام حکم بودند، می گفتیم که روزی فرا خواهد رسید که دیگر قصاص نامه کودکی در این دیار امضا نمی شود، و امروز همان روز است...

ما امروز شادی خویش را با تمام کسانی که برای رسیدن به این هدف تلاش کرده اند، با تمام کسانی که در انتظار انتشار این خبر روز شماری کرده اند، تقسیم میکنیم و همگی در شادی کودکانی که دیگر خواب مرگ نمی بینند و چوب خط نمی زنند برای رسیدن به روز موعود، شرکت می کنیم و از شادی شان شادیم. اینک طرح « طفلان مسلم »، پس از ۵ سال تلاش به نتیجه رسید، طرحی که ۶ کودک محکوم به اعدام و حدود ۳۰ کودک زندانی را با هزینه ای نزدیک به ۴۰۰ میلیون تومان، در سراسر ایران با یاری سخاوتمندانه خیرین و تلاش بی ادعای دانشجویان این ملک نجات داد. حمایت های پس از آزادی نیز بخش مهمی از فاز اجرایی طرح طفلان مسلم بود، کمک به اشتغال و تحصیل و حمایت از خانواده های زندانیان کانون، فعالیت هایی بود که پس از آزادی مددجویان آغاز می شد. و این مهم نیز بدون یاری پر مهر خیرین به سختی محقق می شد.

سپاسگذاریم از تمام کسانی که ما را در خلق لحظه های امید و رهایی کودکان از بند، دوستانه یاری کردند و دست یاریمان را برای نجات کسانی که امیدی به نجات نداشتند به گرمی فشردند و توان خود را در تمام زمینه ها به کار بستند و به دور از هر گونه سوء استفاده و حاشیه نگری در کنارمان بودند، از تمامی این عزیزان برای ادامه این راه یاری می خواهیم، که هنوز هم طفلان مسلم این شهر در انتظار یک یک ما هستند.

اعضاء فعال این طرح اینک به سراغ کودکان چشم به راه دیگری می روند که قربانی نا آگاهی ها هستند، کودکانی که در انتظار یک ناجی لحظه شماری میکنند، طرح طفلان مسلم در حمایت از کودکان محکوم به اعدام به برکت وجود دانشجویانی بی گیر و مردمی عاشق به بار نشست

کودک چادر نشین دیروز - دانش آموز امروز

بهشت پیاده می شوم!

خانه علم؛ مجالی برای تحصیل کودکان بی کتاب

ایلیار رابط

طرح کودکان بی کتاب، طرحیست برای کودکانی که ناخواسته قربانی شرایط خانوادگی خود شده اند، خانواده ای که حتی به اندازه گرفتن شناسنامه در قبالشان احساس مسئولیت نمیکند، فرزندی که متولد میشوند تا برای معامله و فروش مواد مخدر از آنان استفاده شود، نه تحصیل و نه زندگی و نه کودکی، هیچ کدام از این حقوق را کسی برای آنها قایل نیست.

جمعیت امام علی (ع) برای حمایت از این کودکان از سال ۱۳۸۹ مراکزی را با نام «خانه علم» در محله خاکسفید و سپس محله پر معطل دروازه غار تهران تأسیس و تجهیز نمود، در این مراکز کودکان خدمات آموزشی، بهداشتی و حقوقی جمعیت جهت ورود به سیستم آموزشی، رهایی از مشکلات عدیده بهداشتی و اخذ شناسنامه به این کودکان و خانواده هایشان ارائه میگردد.



اولین روز مدرسه ی پوریا، یکی از دانش آموزان خانه علم



کودک چادر نشین دیروز - دانش آموز امروز

راننده ترمز می کند. در خیابان بهشت محله خاک سفید، جایی هست که بهشت بچه های آنجاست. صدها فرشته در زیر سقف آن خانه در پروازند. نهرهایی از دانش در زیر پایشان جاری است، از هر کران آن جز صدای سخن ایمان، به گوش نمی رسد. از هر فضیلتی به آن میل کنند آماده است. گویی در باغ های مهر الهی پشت قدم های صالحین قرار داری و خداوند فقط به تو نظر می کند.

شاعری گفته: در دل کفر آمده ام، تا که به ایمان برسم

در خاک سفید هم می توان بهشت را یافت. در خاک سفید هم می توان به ایمان رسید، کنار کودکانی که باید به جای قلم، سرنگ های پدرانشان را به دست بگیرند، به جای کتاب، کراک حمل کنند و به جای نوازش مادری، جای کبودی دست ناپدریشان را روی تن خواهر کوچکشان مرهم شوند. در کنار کودکی که از سوء تغذیه موهایش تغییر رنگ داده، دنده هایش را به راحتی می شمارد و وقتی با بیست کیلو وزن، باید دبه ی ۱۰ کیلویی آب را حمل کند، از چشم هایش به عمق زجر و تنهایی اش پی می بری.

پیاده می شوم و راه میفتم تا به «خانه علم» می رسم. بچه ها از یک ساعت قبل آنجا منتظر بوده اند که در باز شود. ۶۰ نفر شاگردی که آنقدر خانه علم برایشان عزیز است که اگر از در بیرون بیندازی شان از پنجره برمیگردند، سه سال است هر روز از ساعت دو تا پنج در خانه علم کلاس دارند، یک مدرسه کامل، ۲۵ نفر هم در مدارس دولتی ثبت نام شده اند. آن قدر تغییر کرده اند که خیلی ها باورشان نمی شود، همان بچه ها باشند. از یک بچه ی غیر قابل تحمل، تبدیل به یک آقای متین شده اند، بچه ای که در کوچه های خاک سفید رها شده بود، شاگرد اول کلاس شده. حتی شناسنامه نداشت اما امروز خود شناسنامه خانه علم است، چرا که ما خانه علم را با او معرفی می کنیم. اگر روزی فحاشی و خشونت تنها چیزی

بود که بلد بود، امروز به هم کلاسی هایش در درس هایشان کمک می کند. او هم از معلم هایش، دانشجویان و دیگرانی که زبان من از بیان پاکی و بی ریایی شان قاصر است، این را نیک آموخته که زکات علم آموختن آن است به دیگران!

بزرگانی که آسمانی تر از خورشید بر تنها ترین طفلان مسلمان تابیدند، وقتی از کسی می شنیدند «بچه ی یک معتاد، مثل پدرش می شود، تو هیچ کاری نمی توانی بکنی»، راه مولایشان علی (ع) را به یاد می آوردند، روزی که آتش تنور را بر تن نازنین خود روا می داشت و می گفت «طعم آتش را بچش یا علی». آن روز در خانه ی کافری بود که خودش در جنگ کشته بود. اما کودکان او را نوازش می کرد. قطره ی اشک هایشان شب های بی چراغ کودکان را روشن کرد. داغی که از دل یتیمان برآمده بود، چون شقایق بر دل نهادند اما بر صورتشان لبخند بود، آری مؤمن این چنین است شادی اش در چهره اش و غمش در دلش. سختی های راه را به جان خریدند، زخم زبان ها شنیدند اما باز نایستادند. بسیار شنیدند که شما نمی توانید، بسیار دوستانی که از نیمه راه برگشتند و بسیار تر آنهایی که چون فریاد کودکان بلند شد، کمر به دشمنی بستند. اما نور امید بچه های مولای علی (ع) که نباید خاموش شود. از کسی که به شب

خانه علم خاک سفید



عادت نکرده، شوق فردا را نمی توان گرفت. این نور بعد از یک سال دروازه غار را هم روشن کرد. در دروازه غار هم ۴۰ کودک زجر دیده، تحت پوشش قرار گرفتند، چه لباس ها به تن های عربان رفت و چه شادی ها به دل های غمگین. بچه های دروازه غار را که حتی از تن پوشی مناسب محروم بودند، در مدارس آموزش و پرورش ثبت نام کردند و کوهی شدند استوار برای تکیه کردن بچه ها.

در آسمان ترین زمین ستاره زد سلام کن خود معلم ها هم بی نصیب نبودند، اصلاً مگر می شود راه امامی که روی تن قطعه قطعه اش در کربلا، رد کیسه بردن های شبانه معلوم میشود را بروی و بی توفیق بمانی. اشک های کودکان بی کتاب، آنقدر زلال است که تن تو را میشود.

کولی های چادر نشین را کم تر کسی می شناسد. در خرابه های خیابان احسان خاکسفيد جایی است که بچه هایی را میبینی که زندگی شان هیچ فرقی با حیوانات همان خرابه نداشت. وقتی یک بچه ی ۸ ساله در آن چادر در جایی نشسته بود، فکر می کردم یک گربه است. تا به حال بچه های سه منطقه این چنینی در خاکسفيد تحت حمایت جمعیت قرار گرفته اند. بچه ای که در چادر زندگی می کند صاحب ندارد! به بیان ساده تر،

معضل تجاوز به کودکان بین چادر نشین ها بیداد می کند. حتی از سوی والدین خودشان! اگر بچه های چادر نشین را در حال فرار ببینی و چند نفر بزرگ تر دنبالش در حال دویدن. مطمئن می شوی که چه کاری با او دارند. دعوا با بچه های پدر مادر دار با کتک زدن تمام می شود ولی بچه ی چادر نشین...

به دنبال یکی از بچه های آنجا می روی که به خانه علم بیاوریش. تا به او درس بدهی. جای شکی نیست که اجداد او هم شناسنامه نداشته اند چه برسد به خودش. دایی کراکی اش فریاد می زند: «وسایل یادت نره». اگر مدتی آنجا بوده باشی، می دانی این جمله یعنی اگر با کراک یا شیشه برنگردی امشب همین چادر هم روی سرت نیست. شاید همین بچه یک روز در تهرانپارس کنار ماشین خود شما هم آمده باشند اگر به آنها کمک کرده باشید متاسفانه پول کراک دایی اش را داده اید.

یک روز که پلیس به دنبال یک دزد به این چادرها رسید و آنها را آتش زد و ساکنین را از زن و بچه کتک زد. یک روز سرد زمستانی. چند روز بچه ها زیر برف می خوابیدند. دست های شان از سرما ورم کرده بود. دو پسر ۱۲ و ۱۳ ساله را حمایت کردیم. تا آنها هم عوض شوند، بچه هایی که مجبور به دزدی بودند، کار یاد گرفتند و در یک کارگاه

جشن شروع سال تحصیلی / خانه علم دروازه غار





گروه سرود خانه علم خاکسفيد در حال اجرای برنامه در اولین همایش کودکان بی کتاب - فرهنگسرای ارسباران



خانه علم خاک سفید

کفاشی مشغول کار شدند.

روزی از فشار و سختی ای که به آنها می آمد می خواستند خودکشی کنند! روی رگشان جای زخم ها هنوز مشخص است. در هر مراسم دعایی که در خانه علم برگزار می شود آنچنان می گریست و از خدا کمک می خواست که ما دعا کردن را از او یاد می گرفتیم. فریاد خدا خدای او را هنوز در گوش دارم، که برای مادرو پدرش دعای خیر می کرد، گرچه هیچ خبری از آنها ندیده بود. چه قرآن ها که خواندند تا آرام شده که چه آرامشی. انسان سازی با چه ایمانی.

روزی مادری با دو کودک به خانه علم آمد می گفت دو طفل من گرسنه اند، اعتیاد از سر و روی مادر می بارید. دانشجو ها دو بچه را غذا دادند و گرم کردند. مادر گفت که می خواهد اعتیادش را ترک کند، او را به کمپ بردند و در آن مدت از کودکانش نگه داری کردند. این خانواده با همت این فرشته ها احیا شد. تصویر لحظه ای که دختر پنج ساله ی آن مادر، با زبانی که درست نمی چرخید به مادرش می گفت: «مامان ترک کن» هیچ وقت از یادم نخواهد رفت. پسر این خانواده هم جز بچه هایی بود که در مدرسه ثبت نام شد. چند وقت پیش این خانواده یک پراید خریدند و خانه ای که تاریکی از آن رفت را دوباره خواهند ساخت.

درس را در خانه علم می دهم و برمیگردم. می نشینم پشت میز در محل کارم. همه این داستان ها را که شنیدم انگار چند قرن پیرتر شده ام. وقتی می بینم که همه اینها را یک جمع ۴ یا ۵ نفری هدایت کردند، به قدرت و برکتی که از نام مولا علی و راه امامان به وجود آمد پی می برم. به این فکر می کنم که اگر آن روزها بودم و می گفتم «بچه غربتی که درست نمی شود» یا هر چیز دیگری که امید همان چند نفر را کم رنگ کند، چه بسا که به قیمت جان آن پسر ۱۴ ساله یا زندگی خانواده ی آن مادر معتاد یا به قیمت شناسنامه گرفتن چهل نفر کودک تمام میشد. یا خانه ی یکی از بچه ها از مرکز فروش مواد مخدر به کمپ ترک اعتیاد تبدیل نمی شد. شاید فقط با یک کلمه حرف من...

یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست // از نقطه ای بترس که شیطانی ات کنند

۱. هر چیزی زکاتی دارد و زکات دانش این است که آن را به اهلش بیاموزی. امام صادق (ع)

در میان روایت‌های درست و غلط تاریخ، روایتی خود نمایی میکند، روایت مردی از سرزمینی که ما سرزمین جهل میخوانیمش، او صاحب دختری شده، تاریخ میگوید دختر دار شدن در بلاد این مرد ننگ بزرگی بود، و مردان برای زدودن این لکه ننگ از دامانشان، دخترانشان را در میان چاله ای محبوس مینمودند تا دختر به گناه ناکرده مجازات شود. هنوز نیامده، دنیا را با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌ها وداع گوید و تصویر مردی که عرق ریزان در آن برهوت شرافت، خاک بر چهره دختر معصومش می ریخت را به گور ببرد و در تاریخ انسان و انسانیت ثبت کند، مرد روایت ما اما مردتر از آن بود که معصومیت نوزادی را با سیاهی خاک کدر سازد، پس سر بلند نمود و گفت: «این دختر پاره تن من است»، و در میان تمام فریاد هایش آسمان نیز با او هم نوا شد، و گویی تمام دخترانی که فریاد هایشان در گلو خفه شده بود، «در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند، و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند، و در آن هنگام که بارزشت‌ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود، و در آن هنگام که وحوش جمع شوند، و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند، و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد، و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!»

و اینک، در عصر عددهایی که یا صفرند یا یک، ما قصه‌ی دخترانی که با دستهای پدرانشان بر گور جهل دورانشان سپرده شدند میخوانیم، و می‌اندیشیم که محمد (ص) در آن جامعه که به سیاق پدرانشان عبادت میکردند و آیین به جای می‌آوردند، بی این که بیندیشند که درست عمل میکنند یا نه، چه غربتی را تحمل کرد و چه فریاد هایی بر غار تنهایی خود زد تا روزی را دید که دیگر رسم دختر گشتی از جامعه اش رخت بر بست و برای همیشه لکه‌ی ننگ زنده به گوری دختران از داستانها پاک شد و به تاریخ پیوست...

حالا قرن‌ها گذشته از دوران جهالت ساکنین جزیره العرب، سالها گذشته و دینی برای ما باقی مانده، دینی که حکایت رنج‌های یک پیامبر در میان قومش را روایت میکند، و کتابی که همان پیامبر برایمان به جا گذاشت، و اهل بیته‌ی که ما اینک بزرگشان میداریم، ما پیرو دین پیامبری هستیم که هرگز حقیقت و حق را معامله نکرد، و همواره برای رسانیدن نوای حقیقت به گوش مردمان تلاش میکرد.

این روزها که نه از جهالت اعراب بادیه نشین در میان جذابیتهای دنیای مدرن خبریست و نه از زنده به گور نمودن دختران، باز هم نوای تاریخی مردی شنیده میشود که فریاد میزند «بای ذنب قتلت؟» «بارها سوره تکویر بر قلب محمد (ص) نازل میگردد و بارها نوای «بای ذنب قتلت

طرح فاطیما در آذر ماه ۱۳۸۸ به طور رسمی با برگزاری همایشی در دانشگاه صنعتی شریف فعالیت خود را به عنوان یکی از طرح‌های جمعیت امام علی (ع) آغاز نمود، در مهر ماه سال ۱۳۹۰ نیز همایش دوم این طرح در دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی برگزار گردید. در فاصله بین این دو همایش اعضا فعال طرح با جمع آوری اطلاعات و آمار و ارقام مرتبط با موضوع مورد بررسی در طرح که معضلات مربوط به «دختران بی پناه و آسیب دیده» می باشد، فاز تحقیقاتی طرح را پشت سر گذاردند، در حال حاضر در پی آغاز فاز اجرایی طرح که احداث و تجهیز خانه‌های فاطیماست، هستند.



« در میان کوچه ها شنیده میشود، همان جا که دخترکان شهرمان در میان گوری بی تفاوتی های ما اسیر خاک سیاه اعتیاد پدرانشان میشوند و تمام معصومیتشان میشود بهای معامله ی افیون و مرگ، همان جا که سوء استفاده از جسم و جان و روح دخترکانمان میشود گناهی که هرگز در آن سهمی نداشتند، آری، هنوز هم در گور بی توجهی ها دخترکانی به جرم جنسیتشان مدفون میشوند، و کجاست کسی که به پیروی از محمد (ص) فریاد بر آورد و برای نشان دادن ارزش زن، دست دخترش را ببوسد و عصمتش را به رخ روزگار بکشد، و بگوید « این دختر پاره تن من است» .

در حدیث ثقلین، پیامبرمان فرمود: « من در میان شما دو امانت قیاس و گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند. » آری من و تو پیرو دین محمد (ص) هستیم، و در ایامی از سال سوگوار پاره تن او، دختری که همواره آبروی مؤمنان را بر هر کاری و هر ارزشی ارجح میداشت، پس بر ما مسجل است که الگویمان کیست و مرجعمان کجا، و نیک آگاهیم که در عمل باید پیرو این دو امانت پیامبر خویش باشیم، نه در سخن و عزاداری صرف.

ایامی از سال به نام زیبای فاطمه (س) نامگذاری میگردد، دمی بیاندیشیم شاید حکمت بی نام و نشانی مزار آن حضرت - فارغ از حوادث تاریخی - در این باشد که ما همه جا حضور آن بانو را درک کنیم و بیاندیشیم که اگر امروز آن بانوی مهربان در کنارمان بود چه میکرد؟ وقتی دختری بی پناه را در خیابان بی رحمی ها تنها و بی یاور می یابیم لحظه ای درنگ کنیم، و بیاندیشیم که کدام رفتار بیشتر باعث خشنودی بانویمان است؟ و دمی بنگریم که اگر ایشان در مقابل این دختران قرار میگرفتند چه عکس العملی داشتند؟ به یقین آن حضرت برخی نگاههایی که ما داریم را نمی پسندند، که اسلام بر پایه مهربانی و نوع دوستی بنا گردیده، بر پایه توجه به انسانهای دیگر، به خصوص دردمندان. حال باید دید راه حل نجات دختران بی پناه چیست در جامعه ای که به محض دانستن بی پناهی دختری رنجور در پی تاراج عصمتش بر می آیند و روانه اش میکنند به سوی فساد و سپس دختری بی نوا آماج حملات سرزنش آمیز میگردد که این چه انتخابی بود؟! و او را مجال پاسخ نمیدهند که بگوید: اگر کسی دست یاری بلند میکرد، انتخاب من آن دست مهربان بود نه منجلاب مفسده...! آیا توجه به روحانیت حضرت زهرا (س) و بررسی این نکته که یک جامعه که الگوهایی چون محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) دارد چه رفتاری را بایسته میداند در مواجهه با آسیب دیدگانش، نکته ای

نیست که اگر هر یک از ما به آن بیندیشیم به یک پاسخ واحد میرسیم؟ در میان تمام فریادها و وانفساها و واسفاها، حقیقتی را عریان و بی تکلف بیان میکنم و آن این که گویا در جامعه دینی ما که پیروی محمد (ص) اصل اساسی است، نه به « بای ذنب قتلت » کتاب خدا توجهی میشود و نه به عترت و اهل بیت و کردار این عزیزان در قبال آسیب دیدگان جامعه. فاطمه (س) ای که من میشناسم، همان کسی است که پرده خانه را که حرمت خانه اعراب است می بخشد به برهنه ی فقیری تا آبروش را حفظ کند، فاطمه (س) ای که من میشناسم همان بانویی است که ردای خویش را سخاوتمندانه به مستمندی می بخشد تا او به سراغ بخیلان دورانش نرود تا ناامیدش سازند، فاطمه (س) ای که من میشناسم، همان بانویی است که هر لحظه میتواند در کنار دخترکان آسیب دیده باشد، فاطمه (س) ای که من میشناسم بی پناهی معصومیت های شهرش را تاب نمی آورد، فاطمه (س) ای که من میشناسم هرگز بر راندن دخترک بی گناهی که تنها به جرم آزارهای پدر و برادر و عمو و عموزاده و به طور کلی مردان خانه، از خانه می گریزد تا جسمش حراج اعتیاد خانواده نشود تاب نمی آورد، فاطمه (س) ای که من میشناسم هرگز مردمانی را که یک ماه بر مزار گم گشته اش میگردند و ذره ای قلبشان بر مزار معصومیت دختران شهرشان نمی تپد و نمی لرزد، پیرو دین پدرش نمیداند، فاطمه (س) ای که من میشناسم مهربان ترین مادر دخترکان و بی پناهان جهان است، فاطمه (س) ای که من میشناسم دختر پدري ست که رسمی دیرین (زنده به گور کردن دختران) را از ریشه خشکاند، توسل به فاطمه (س) ای که من میشناسم میتواند رسم این روزگار را که زنده به گور کردن معصومیت دختران شهر است را از ریشه بخشکاند....

و با اقتدا به همین بانوی مهربان، قدم برداشتیم در راهی به نام جمعیت امام علی (ع) و طرحی به نام فاطیما، که طرحیست برای حمایت از دختران بی پناهی که قربانی شرایط تحمیلی خانواده و یا اجتماع گردیده و مجبور به انتخاب راه حلی شده اند به نام فرار از منزل، به یقین تعریف ما از منزل با تعریف دختری که هر روز بارها توسط مردان خانواده مورد سوء استفاده قرار میگیرد متفاوت است، تعریف جامعه از منزل با تعریف دختری که پدر به راحتی او را به حراج میگذارد تا خماری اعتیاد بر استخوان غیرتش ننشیند متفاوت است، تعریف کتابها از منزل با تعریف دختری که در ۷ سالگی به عقد مردی در می آید تا مادرش از بار قرض خود خواهی ها رها گردد متفاوت است. در طرح فاطیما تعریف ما از منزل همان تعریفی است که دختری را از آن گریزان نموده، همان تعریفی که گاهی برای جهنم میکنیم... در طرح فاطیما در پی این هستیم تا به دختران آسیب دیده شهر بگوییم



اولین همایش طرح فاطیما - آذر ماه ۱۳۸۸ - دانشگاه صنعتی شریف

کارشناسان مختلف در زمینه های روانشناسی، جامعه شناسی، پزشکی و ... آماده ارائه خدمات به دخترانی خواهد شد که طبق اصول و اساسنامه خانه فاطیما شرایط مناسبی در منزل ندارند، و در طول خدمات رسانی به فرد در این مراکز، خانواده او نیز طی جلسات توجیهی که توسط کارشناسان برگزار خواهد شد، از نطماتی که به فرزند خود وارد ساخته اند، مطلع گردیده و در صورت فراهم آمدن شرایط مورد تأیید کارشناسان، در خانه، مدجو به منزل بازگردانده خواهد شد. و در صورتی که خانواده همکاریهای لازم را با مرکز ننمایند، این دختران به شبه خانواده هایی که مورد تأیید جمعیت امام علی (ع) باشند معرفی شده و زندگی سالمی را به لحاظ اجتماعی و روانی آغاز میکنند. در این مراکز با دختران آسیب دیده یا در معرض آسیب همچون یک فرد سالم و یک شهروند عادی رفتار خواهد شد، و تمام افراد در یک سطح قرار خواهند داشت، دختران آسیب دیده متوجه روح پاک و معصومیت بکر دورنی شان خواهند شد، و زندگی تازه ای را آغاز خواهند نمود، نقرتی که این افراد از جامعه دارند و بیماریهای روحی ای که بر اثر تجارب تلخ اجتماعی یا خانوادگی، با آن درگیر شده اند، با تلاش کارشناسان درمان خواهد شد. آموزشهای خود اشتغالی برای کسانی که امکان یا علاقه به تحصیل ندارند، و فراهم آوردن امکان تحصیل برای افرادی که علاقه و استعداد ادامه تحصیل دارند، نیز جزء خدمات در نظر گرفته شده در خانه های

که آسیب های جسمی که نا خواسته به آنها وارد آمده و تجارب تلخ و گزنده ای که داشته اند، قابل جبران است، اما اگر به عصمتی که در نهان ترین بخش وجودشان قرار دارد توجه نکنند، خسارتی غیر قابل جبران بر آنها و جامعه ای که آنها روزی مادران و زنان آن خواهند شد، وارد خواهد آمد. بر این باوریم که بانویمان فاطمه (س) نیز اگر در چنین جامعه ای می زیست با دختران رنجور شهر خویش همین رفتار را داشت، اگر بانوی مهر و مهربانی که الگوی ما در رفتار و کردار اجتماعی و خانوادگی ست با دختری که وجودش جولانگاه نامردمی ها شده روبرو شود نیز او را به معصومیت ها و پاکی های نهفته در وجودت رهنمون میسازد، و یاری اش می کند تا به عصمت فراموش شده ای پی ببرد که دیگران هرگز در تاراجهای بی امانشان نمیتوانند به آن دست یابند.

بر همین اساس در پی تأسیس و تجهیز مراکزی هستیم به نام « خانه فاطیما »، تا مأمنی باشد در شهر فراموشی ها برای دخترانی که در معرض آسیب ند و یا آسیب دیده اند، تا هم در بحث پیشگیری فعالیتی داشته باشیم و هم در زمینه درمان. مرکزی که مدیران آن مادرانی هستند که مهر مادریشان را پس از سامان بخشیدن به زندگی فرزندانیشان، بی دریغ تقدیم دخترانی میکنند که جز دیدن نامهربانی تجربه ای نداشته اند، مراکزی که اداره کنندگان و مدیران و کارشناسان آن بانوانی هستند که در پی تسکین آلام این دختران بر آمده اند، این مراکز به یاری



فاطمیاست. تلاش ما در خانه های فاطیما، بازگرداندن سلامت روانی و اجتماعی و جسمی به مادران آینده جامعه است، کسانی که در یک نظام ناسالم خانوادگی رشد کرده اند، و درک درستی از نقشهای مختلف در خانواده ندارند، با آموزشهای غیر مستقیم در این مراکز این امکان را می یابند تا در آینده افراد مفید و مادران موفق و زنان توانایی در جامعه باشند. همچنین با برگزاری همایش ها و سمینارهای تخصصی در آینده در پی آن هستیم تا با فرهنگ سازی در جامعه، فضایی سالم برای دخترانی که به دامان جامعه پناه می آورند، فراهم کنیم، تا در پی این فرهنگ سازی هر فردی در جامعه در برخورد با یک دختر آسیب دیده رفتاری انسانی با او داشته باشد، رفتاری کارشناسی شده و درست، هر چند که متولی مشخصی در امر رسیدگی به این معضل در جامعه وجود ندارد، اما وجدان های بیدار تک تک ما میتواند مسئول رسیدگی به شرایط بحرانی دخترانی باشد که هنوز جامعه را مکانی امن میدانند، و به همین خاطر از ناامنی خانه گریخته تا امنیت جامعه او را در آغوش گیرد و حمایت کند، در طرح فاطیما آرمان ما داشتن جامعه ایست که امنیت را به دختران خود هدیه کند، و هر فرد وجدان بیداری باشد که پناه دختران بی پناه است.

۱. آیات ۱-۹ سوره تکویر



دومین همایش طرح فاطیما - مهر، ماه ۱۳۹۰ - دانشگاه علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

ایران ۱۱۳۰ |

طرحی اجتماعی در ایام انتخابات

مرضی کی منش

جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، به طرفداری و حمایت از کسی برخاست که همواره مظلوم واقع شده بود. کسی که سالهای سال در پستوی اذهان خاک میخورد، و در اندرونی دلها غبار بر رویش می نشست. هیچ کس ارزشی برایش قائل نبود. اما دیگر زمانش فرا رسیده بود که دیده شود، و دردهایش را باز گوید و گلایه هایش را در گوش اجتماع و تاریخ نجوا کند.

روزی به در خانه اش رفتیم، روزهای بسیاری به خانه های بسیاری رفتیم و او را در همه آنها حاضر یافتیم. در تمام حاشیه های این سرزمین پهناور، چهره تکیده و چشمان بی فروغش، بیانیه انتخاباتی ما را صادر میکرد. آری، هر نفس و هر آه درد آلودش، بیانیه ای هشدار دهنده بود. جمعیتی بودیم که رسالت داشتیم به سراغ او برویم، او بی که هرگز پوسته های پر از لبخندش بر دیوارهای ادعا نروبیده، و گیاه خود خواهی اش، در گلوی میکروفن های وعده، ریشه نکرده بود، او بی که اهل وعده نیست. زیرا در تمام عمرش یک شب نبوده که بتواند وعده نانی به شکم گرسنه اش دهد. چه رسد به وعده نان به یک ملت، چه رسد به وعده تغییرات بنیادین به یک کشور... آری! ما وظیفه داشتیم شانه به شانه او بایستیم. او بی که هرگز برای ما سخنرانی نخواهد کرد. و شعار نخواهد داد. اما دروغ و راست سخنان و وعده های گذشتگان و امرورزان را میتوان در تار و پود برهنگی و اوارگی و گرسنگی اش باز یافت. نام کوچک او محروم است و نام بزرگش را انگار قرن هاست دزدیده اند. او را هر روز در جای جای این دیار می بینند و کسی به یاد نمی آورد کیست. اما نام های کوچکش را با بی اعتنائی و تحقیر بر زبان می رانند: محروم، فقیر، مسکین، یتیم و....

یاور و پشتیبانی ندارد، پس تحقیر می شود. سود و منفعتی در وجودش نیست، پس در امارها نمی درخشد و مخفی نگه داشته می شود، رنگی به رخسار ندارد و خانه و محله اش دلربا نیست، پس موضوع فیلم و سریال های خوش آب و رنگ نمی شود.

قصه!! وقتی تنور انتخابات داغ می شد، ما در شعله های فقر او سوختیم و در کوره رنج های بی پایانش، خاکستر شدیم.





نمایندگان نهادهای مردمی از برنامه های کاندیداهای ریاست جمهوری برای رفع معضلات می پرسند.

وقتی بسیاری کسان در صف مقام به انتظار ایستادند، ما به صف او پیوستیم. صفی که سائهاست انتظار هیچ کس را نمیکشد. نایستاده که حقوقش استیفاء شود، ایستاده تا بمیرد، تا تمام شود.

آن سو فریاد و قیل و قال همیشگی تاریخ برپاست، این سو سکوتی سنگین و بغض آلود، کمر زمان را می شکند و فریب ها را فریاد می زند.

آن سو، صفت بسته اند و غوغا می کنند، این سو، سر درد گرفته از غوغاها، بی میل و خاموش، لب فرو می بندند و به فضای خالی یأس خیره می شوند. وقتی بنر های پارچه ای بزرگ را روی چارچوب های فلزی گره می زدند و بر معابر رنگین شهر به تبلیغ می گماشتند، بنر هایی از پوست دیدیم که بر چارچوب استخوان نشسته بود و در کوچه پس کوچه های فقر، فراموشی دینداری و مردانگی را یادآور می شدند.

دانشجو بودیم، در دیارمان هیاهو بود و وجدانمان غوغایی صد چندان داشته، بر آن شدیم تا به قول حافظ، طرحی نو در اندازیم که خدایمان را خوش آید، و فضای تنفسی برای درمندان ایران باشد، تا مگر صدای خاموش خویش را بشنوند و بشنوانند...

به یاد مولا علی (ع) دل به کوچه های محرومیت زدیم و از میان خانواده های دردمند، نمایندگان برگزیدیم. همچنین از میان کودکان کار و خیابان و... سپس فراخوانی دادیم و از تمام کاندیداها دعوت کردیم در همایش ما در سالن فردوسی دانشگاه تهران حضور یابند و در فضایی علمی و مسئولانه، و به دور از تنش های سیاسی و رجز خوانی های سطح پایین و... برنامه های خود را برای رفع معضلاتی چون فقر، گرسنگی، کودکان کار و خیابان، دختران بی پناه و... ارائه دهند.

بر صحنه ای نشستیم که یک سوی آن نماینده کاندیدا می نشست، سوی دیگر نمایندگان نهادهای مردمی و در مرکز آن نماینده اقشار آسیب دیده یا آسیب پذیر...

نماینده کاندیدا سخنرانی میکرد. سپس نهادهای مردمی سوال میپرسیدند در باره برنامه ها و روش های کار کاندیدا برای تحقق وعده هایی که از زبان نماینده بیان می شد. سپس یکی از کودکان خیابانی یا کودکان کار یا زنی بی سرپرست یا دختری بی پناه، با کلماتی از جنس واقعیت های تلخ اجتماع، وعده ها را به چالش می کشید و پاسخ های روشن تری خواست. وعده ها و برنامه ها مکتوب و رسماً توسط نماینده امضاء می شد تا سال بعد، بی گیر میزان تحقیقشان باشیم.

آن چه در همایش های طرح ایران ۱۱۳۰ در تاریخ های ۱۷ و ۱۸ خرداد ماه سال ۱۳۸۸ اتفاق افتاد، پدیده ای نو و بی سابقه در عرصه انتخابات بود. گشودن دری به اجتماع پیش پای رأی خاوندگان و رأی دهندگان، باز کردن پای ضعیف ترین اقشار جامعه به فضای فکر و عمل سیاستمداران. رو در رو ساختن قربانیان جهل و غفلت جامعه، با کسانی که میخواهند سکان اجرایی کشور را در دست گیرند. تا مگر هوش و کوش خود را به اصلاح امور آنان معطوف سازند و اجتماع را به سوی حمایت از بی پناهان سوق دهند.

گزارش کامل این همایش در شماره سوم نشریه گل یخ که در سایت رسمی جمعیت (www.sosapoverity.org) نیز موجود می باشد، درج شده است.

در پایان به مدرسه دارالفنون اشاره میکنم، زمانی که برپا شد، کسی تصویری از مدرسه و علم نداشت، بسیاری به سخره گرفتندش، بسیاری دیگر، رشد و توسعه مدارس را با توجه به فرهنگ و سطح آگاهی اندک مردم ایران در آن زمان، ناممکن دانستند.

امروز نیز طرح اجتماعی ایران ۱۱۳۰ کوچک به نظر می رسد و غیر قابل توسعه و گسترش و تکرار و عده ای کج اندیش می پندارند با بستن تهمت های کودکانه و بی اساس به جمعیت امام علی به عنوان مبدع طرح، می توانند توسعه این حرکت فرهنگی را مانع شوند. اما تاریخ قضاوت متفاوتی خواهد داشت و دور نیست روزگاری که صدای آسیب دیدگان شنیده شود و در فضایی بالغانه، دردها و مشکلاتشان مطرح گردد و در کانون توجه قرار گیرد. و بی شک پیامد ایجاد چنین فضایی، برقراری سطح قابل قبولی از رفاه و عدالت اجتماعی خواهد بود.





همایش ایران ۱۱۳۰ - خرداد ۱۳۸۸ تالار فردوسی دانشگاه تهران



بیانیه طرح ایران ۱۱۳۰

ایران ۱۱۳۰

برای گشودن بابی جدید در انتخابات، بابی که به سرزمین سعادت ملت ایران گشوده می شود، از کلمات و سیره مولایمان علی (ع) بهره می گیریم.

آن جا که می فرماید:

«این درد برای تو بس است که شب با شکم پر بخوابی و در گردت جگرهایی باشد که قدح پوستی را آرزو کند. آیا قناعت کنم که به من بگویند زمام دار مسلمانان، در حالی که به سختی های روزگار با آنان همدرد نبوده یا در تلخ کامی کنار ایشان نباشم؟!»

و آن جا که عمل می کند:

کیسه آذوقه ای بر دوش می کشد و کوچه گرد عاشق شب های زمانه خویش می شود تا رنجوران را دریابد و پیش از آن که فقر ایمانشان را زایل کند، مهری نثارشان نماید...

و در مدیریت و برنامه ریزی امور، اعمالی بسیار خردمندانه از او پدید می آید. چنان که حاصل ۵ سال حکومت ایشان، رفع بی عدالتی و تامین نیازهای تمامی اقشار جامعه بود.

اینک جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) با تکیه بر آموزه های این معلم عقل و عشق، برای انتخابات ریاست جمهوری امسال، طرحی نو در افکنده است.

جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) نخستین NGO دانشجویی فعال در زمینه معضلات اجتماعی و بی گمان گسترده ترین آنان است که بیش از ۴۰۰۰ عضو فعال در دانشگاه های سراسر کشور و نیز هزاران عضو مردمی دارد. هم چنین به طور سالانه عده کثیر دیگری بدون ثبت عضویت رسمی، در طرح ها و برنامه های این جمعیت حضور می یابند. دفتر رسمی جمعیت در دانشگاه شریف می باشد.

با ارائه منشی صادقانه، روشی علمی و بینشی تحلیلگر، جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) توانسته است دانشجویانی با عقاید و سلیق متفاوت و حتی گرایشهای سیاسی متضاد را تنها با هدف خدمت به مردم و توجه به معضلات اجتماعیشان گرد هم آورد. دانشجویانی که اکنون تنها دغدغه شان آینده کودکان و نوجوانان محروم و ساختن این سرزمین است.

آیین شناخته شده «کوچه گردان عاشق» که هم اکنون پس از یک دهه، در بسیاری از شهرهای کشور به صورت خودجوش برنامه ریزی و اجرا می شود، اولین طرح فراگیر جمعیت، از زمان کسب مجوز فعالیت



از نیروی انتظامی و وزارت کشور (یه شماره ۱۹۰۶۱) می باشد. این آیین با تاسی از سیره عملی مولا علی (ع) در رسیدگی به محرومان، به شکل توزیع هزاران کیسه مایحتاج خانواده های دردمند - در شب های قدر - برگزار می گردد.

اینک طرح انتخاباتی ما که با کارکردی اجتماعی تدوین و تنظیم شده و به اجرا در خواهد آمد:

ما اعضای جمعیت مستقل، غیر دولتی و غیر سیاسی امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع)، در این انتخابات تریبونی می شویم برای صداهای فراموش شده، چهره های تکیده از یاد رفته و قلب های لگدمال شده دردمندان و زخم خوردگان این اجتماع بی رحم.

ما بلندگورا به دستان ضعیف کسانی می سپاریم که هرگز کسی در عمل، دستانشان را نگرفته و در روزمرگی ها و زر و زورپرستی های بی دردان، گرد و غباری بر پیکرشان نشسته و چونان اسباب کهنه و بی ارزش یک خانه، گوشه انباری ذهن خلایق و مسئولان بر هم تلمبار شده و فراموش گشته اند.

آری! ما از خاموشان دردمند، از این جماعت آوارگان و بی پناهان، کلمه خواهیم گرفت و طنین خواهیم خواست... اینک نوبت این خیل عظیم است که با کاندیداها سخن بگویند، از آنان سوال بپرسند و پاسخ های شفاف و دقیق طلب کنند. عرصه در اختیار محکومان همیشگی تاریخ خواهد بود، تا از طالبان کرسی های قدرت باز پرسند:

سهم ما چه شد؟ قسمت ما، حق ما را در این زندگی، با کدام برنامه مدون می خواهید به ما بازگردانید؟

ما اعضای جمعیت پس از یک دهه نبرد با حادثترین معضلات جامعه، اکنون بی حاشیه و بی نظریه پردازی و بازی با کلمات، در پی جواب های روشن کسانی هستیم که برای دستیابی به پست ریاست جمهوری، عزم خود را جزم کرده اند. به عبارت بهتر ما به عنوان یک نهاد مردمی که تنها و تنها در مقابل سرنوشت مردم خود را مسئول و متعهد می داند، در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری با محتوا و فلسفه عقاید و افکار کاندیداها کار چندانی نداریم، بلکه با تمام توان بر روی برنامه ها و عملکردهای آنان در هر زمینه تمرکز می نماییم و مطالبات ما نه در حوزه کلامی، بلکه در حوزه تغییراتیست که جهت نجات کشور و مردم، در اجتماع باید به وقوع بپیوندد

کاندیداها محترم باید در مقابل نمایندگان هر قشر با شفافیت، مواضع عملی خود را در زمینه معضلات عمده کشور اعلام نمایند. شایسته است کسانی که با ثبت نامشان به عنوان کاندیدای احراز پست ریاست جمهوری، به نوعی بر صلاحیت خود برای حل معضلات کشور گواهی

داده اند، دیدگاه و برنامه خود را نسبت به وضعیت حقوق بشر، مسئله فوق العاده مهم تامین اجتماعی و موضوع گسترده فساد اقتصادی و سایر موارد مشابه، تبیین نمایند و به دور از ابهام خود را در معرض قضاوت افکار ملت قرار دهند.

در این راستا «کانون اصلاح و تربیت» شهر تهران به عنوان صحنه اصلی NGO ها و گروه های مردمی ویژه در نظر گرفته شده است؛ (که بعدا جهت حضور پررنگ تر دانشجویان و اقشار فرهیخته تر جامعه، سالن فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، جایگزین آن شد). شیوه اجرای طرح بدین صورت می باشد که هر روز یکی از کاندیداها محترم در این صحن حضور می یابد و علاوه بر مسئولان NGO های فعال در زمینه معضلات گوناگون اجتماعی، با نمایندگان اقشار دردمند جامعه ملاقات خواهد داشت و ضمن معرفی خود، به سوالات و درخواست های هر یک از گروه های یاد شده، پاسخ خواهد داد و به طور شفاف برنامه خود را برای رفع مشکلات آنان اعلام خواهد نمود؛ بدین ترتیب با توجه به اطلاع رسانی کاملی که از این طرح صورت می گیرد، کاندیداها فرصت خواهند داشت تا میزان آمادگی حقیقی خود را در مواجهه با مسائل حاد اجتماعی و برنامه ریزی برای برطرف نمودن آن مسائل، به رای دهندگانی که قصد انتخاب فرد اصلاح را دارند، نشان دهند. هم چنین بدیهیست با توجه به آمار بالای تعداد محرومین در جامعه امروز ایران، توانایی کاندیداها در ارائه برنامه جهت بهبود وضعیت دردمندان، آرای آنان را به نحوی چشمگیر افزایش خواهد داد؛ که این البته منوط است به میزان صداقت و مهم تر از آن دقیق و اجرایی بودن طرح های پیشنهادی کاندیدا (که این امر توسط کارشناسان مجرب طرح، به اطلاع عموم مردم خواهد رسید).

برخی از گروه های مردمی ویژه شرکت کننده در طرح شامل گروه کودکان خیابانی و فراری، گروه کودکان زندانی، گروه زنان بدسرپرست و سرپرست خانوار، گروه معتادان به مواد مخدر و... می باشند.

از کلیه کاندیداهاى علاقه مند به حضور در این طرح خواهشمند است با دفتر جمعیت امام علی (علیه السلام) تماس حاصل فرمایند..

در پایان ذکر این نکته ضروریست:

جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع) به عنوان یک جمعیت غیرسیاسی و مستقل حمایت خود را از هیچ کاندیدای خاصی اعلام نمی کند. لیکن کاندیداها میتوانند در صورت تمایل، نحوه پاسخ گویی خود را در این طرح، به اطلاع عموم برسانند.

یادمان یک پهلوان

علی زارعان

«هدف ورزشکار قهرمان شدن نیست، هرکس باکم و بیش تمرین می‌تواند قهرمان شود. قهرمانی به گردن خویش و ملت خویش طلا می‌آویزد که وجودش سرشار از جوانمردی و خدمت به همنوع باشد.»

غلامرضا تختی

ورزشکاران و قهرمانان بسیاری پا به عرصه قهرمانی گذاشته‌اند و به موفقیت‌های بسیاری دست یافته‌اند و حتی رکورد‌های شگفت‌انگیز جهانی ثبت کرده‌اند، اما چرا در طول تاریخ معاصر نام هیچکس همچون غلام رضا تختی در قلب مردم جای نگرفته است؟ بودند و هستند کسانی که بیشتر از او افتخارات قهرمانی و ورزشی داشته و دارند و مشهور هم بوده و هستند، جایگاهی هم در جامعه پیدا کرده‌اند.

چرا فقط تختی نامش در جایگاهی با اصالت و حقیقی جای گرفت؟ و آن جایگاه جایی نیست جز قلب آحاد مردم آن هم به نیکو کاری ای که به فساد و خود فروشی و وطن فروشی آلوده نشد، یعنی جنس کمک و کار خیرش خالص و بی‌تزویر بود. آوازه اخلاق و منش آزادگی و پشتیبانی از ضعیفان نام او را نه فقط در ایران بلکه در جهان به نوع دیگری ثبت نمود.

او بود که به بازار میرفت و از سر بازار حجره به حجره با تواضع تمام برای کودکان گرسنه و یتیم و آسیب دیده یاری می‌طلبید «در زلزله بوئین زهرا، محصول دو روز پیاده روی تختی چهار کامیون خوار و بار و پوشاک و بیست هزار تومان پول تقد بود. تختی برای اولین بار دست نیاز به سوی دیگران دراز کرده بود، دستی که به صمیمیت فشرده و شرا فتمندانه بدرقه شد.» و طبق سخنان خود میخواست نه به عنوان پهلوان کشتی روی سکوی قهرمانی بشناسند بلکه روی سکوی دگر خواهی و دریافت نشان «خدمت‌گزار مردمی» نه در رنکینگ‌های ورزشی و تاریخ قهرمانان ورزش بلکه در قلب مردم، محبوب باشد و جاودانه، تا مشهور.

«دلم می‌خواهد مرا نه به عنوان یک پهلوان کشتی بلکه به عنوان یک آدم خوب که بدی کسی را نمی‌خواهد و خود را از مردم کوچه و بازار جدا نمی‌داند بشناسند، اگر به عنوان یک خدمتگذار در مردم مشهور بودم بیشتر راضی میشدم.»

تختی از تهدیدهای قبل و زندان پس از خدمتگزاری به مردم که حکم



«فروگاه مملو از مردمی بود که آمده بودند تا از ورزشکار محبوب خود و قهرمان جهان استقبال کنند و برای دیدن او سر از پا نمی‌شناختند. شاخه‌های گل آماده بود تا مقدم او را گلباران کنند. او که پیش از این در دل مردم جای داشته یا قهرمانی اش در مسابقات جهانی محبوبیتی دوچندان پیدا کرده بود، هنگامی که هوایمادی حامل وی به زمین نشست، جنب و جوش مردم بیشتر شد همه به فکر این بودند که پس از ورود به تهران چه خواهد کرد! و ابتدا به کجای رود! عده‌ای با بد بینی می‌گفتند: حتماً به خدمت شاه خواهد رفت... شاید به دیدن مادرش برود... و خلاصه هر کس چیزی می‌گفت، وقتی ماشین حامل قهرمان جهان، خیابانهای تهران را پشت سر گذاشت، هر کس با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت ماشین حامل وی را تعقیب می‌کرد. ناگهان اقمیل حامل وی در مقابل یکی از بیمارستانهای تهران توقف کرد و او با قواضی وصف ناپذیر به عبادت بیماران رفت، چرا که در اوج قدرت و توانایی به یاد ضعیفان و ناتوانان بود و اعتقاد مردم به یورایی زمانه دوچندان شد.»

وجدان و دینش بود نهراسید و رسالت خود را انجام داد. او میدانست و یقین داشت که (طبق آیات قرآن) فرمانروای مطلق و مالک همه چیز فقط خدای یگانه است و دیگران همه نیازمند اویند.

تختی خدمت به مردم را وعده نداده، عمل کرد. تختی ژست مردمی بودن و درون آنها زندگی کردن را نگرفت، تختی مردمی بود. تختی حلال و حرام را نه فقط در خوردن و... که در بیت المال و حتی فراتر از عرف رعایت کرد و زیاده خواه نبود. تختی جوانمردی را بازی نکرد و گاه و بیگاه از روی خود خواهی و عوام فریبی تقاب جوانمردی را به طرز چندش آور و گاه هم مکارانه مکارم بازی اخلاق را نکرد. تختی دوست داشتن و وطنش را لاف نزد، رنج مردم رنج او بود.

- حاج فعلی (مربی تختی): تختی همیشه به من می گفت: حاجی مرا با افراد قدری بیانداز که از من قویتر و در وزن بالاتر باشد. میگفتم: چرا! تو باید با افراد هم وزن خود تمرین کنی تا بتوانی خوب فن ها را رد و بدل کنی. میگفت: آخر من خجالت می کشم که در تمرین دوستانم رابه زمین بزنم.

دلیل اینکه این غلام رضا با غلام رضا های دیگر و نامهای آشنا و ناآشنای جامعه ورزش تفاوت فاحشی دارد این بود که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را فقط نخواند، که تعقل کرد و عمل، و به جز خداوند یگانه به هیچ قدرتی سجده نکرد و حتی تکریم و تعظیمی جهت احترام نیز انجام نداد و به گفته خود به مردم تعظیم می کرد، هرگز خود و مردم خود را نفروخت. جهان پهلوان تختی فرامین خدای یگانه را چه با وقار و با وفا اجرا نمود و هزینه اش را نیز پرداخت و رفت.

امیدوارم به عنوان عضوی از جامعه ورزش و کسی که یکی از الگوهایش جهان پهلوان تختی است و عاشق مرام، معرفت، جوانمردی، آزادگی و عملگرایی او، در حد بضاعت توانسته باشم ادای دین کنم به رهروان راه خدای یگانه و در هفته یادمان جهان پهلوان تختی، الگو شدن او در جامعه را یادآور شوم.

درود بر تو آقا تختی، مخلص اون لبخند با وقار و پر مهرت که نثار ضعفا کردی و حق نگهدار ادامه دهندگان مسیر دگر خواهی و آزادگی باشه. ما جمعیتی هستیم کوجه گرد و عاشق خدمت و جمعیتمون یا بهتر بگم جمعیتتون یه خونه هایی داره از مردم و برای مردم، یکیش هم روی روی سه راه تختی توی کوجه قفسازانه.

اتفاقی نیست، هم محلی آقا تختی هستیم و منتظر دوستداران آقا تختی و هم مراماش از هر جا و کوچیک و بزرگ و مسؤل و غیر مسؤل با هر عقیده و مسلکی، هدف مشترکمون دگر خواهی و عاشقی. قدمتون رو چشم.

عجیبه! این که چه آدم و چه مرام اصیل، زمان مند و مکان مند نیست و میتونه هنوز هم آدمارو دور هم جمع کنه تا راه خدا بسته نشه و...

کاش فقط دس دس نکنیم که دیر میشه...

گرچه با هر تعداد و هر کمبود و محدودیت و تهدیدی با چنگ و دندون، هم قسم شدیم از رسالت خودمون دست بر نداریم. مهم عملگرایی، مردمی بودن و با اصالت بودن. حقیقت جویی، حقیقت گویی، عاشقی و راستی.

بیا تا دست از این عالم بداریم
 بیا تا پای دل از گل برآریم
 بیا تا بردباری پیشه سازیم
 بیا تا تخم نیکویی بکاریم
 (بابا طاهر)

- در پاسخ به خبرنگاری که پرسید بهترین مدال یا هدیه ای که گرفتید چی بود! گفت: بزرگترین پادش و عالی ترین هدیه ای که گرفتم مدال طلا یا نقره نبود، قلب یک انسان بیش از هزاران مدال طلا ارزش دارد و من می دانم که هزاران نفر از مردم حق شناس در قلب مهربان خودشان جای کوچکی هم برای من ذخیره کرده اند.

■ ملاک چیست؟

در انتهای حیات ما بدین سنجیده نخواهیم شد که:

چه مدرک دانشگاهی دریافت کرده ایم.
چه مقدار مادیات دنیا برای خود اندوخته ایم.
چه کارهای بزرگی انجام داده ایم.

سنجش ما براین اساس خواهد بود که:

من تشنه بودم و تو مرا سیراب کردی.
من عریان بودم و تو مرا پوشاندی.
من بی خانمان بودم و تو مرا اسکان دادی.
تشنه، ولی نه فقط تشنه ی آب بلکه تشنه ی محبت.
عریان، نه فقط از برای لباس بلکه عریان از عزت و احترام.
بی خانمان ولی نه تنها در طلب خانه ای از خشت،
بلکه به سبب خروج از عوالم انسانی.

مادر ترزا

